پژوهشنامه رسانه بین‌الملل/ سال دهم/ شماره دوم/ شماره پیاپی شانزدهم/ پاییز و زمستان ۱۴۰۴/ ۳۱۶-۲۷۹

برساخت گفتمان سیاسی در توئیت‌های دونالد ترامپ درباره «جنگ رمضان» (بازه زمانی: ۹ اسفند ۱۴۰۴ تا ۹ خرداد ۱۴۰۵)

محمد عامریان[۱]

چکیده

با گسترش نقش رسانه‌های اجتماعی در شکل‌دهی به گفتمان سیاسی، تحلیل زبان سیاست‌مداران به عنوان سازوکاری برای مشروعیت‌بخشی و اقناع مخاطبان اهمیتی دوچندان یافته است. این پژوهش با تحلیل انتقادی گفتمان توئیت‌های دونالد ترامپ طی جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران (موسوم به «جنگ رمضان»)، به بررسی معانی تلویحی، سازوکارهای زبانی و نقش متن و تصویر در شکل‌دهی به روایت‌های سیاسی او می‌پردازد. بدین منظور، ۱۶۷ پست متنی و ۲۳ پست تصویری مرتبط با ایران منتشرشده از سوی ترامپ در شبکه اجتماعی تروث سوشال از ۹ اسفند ۱۴۰۴ تا ۹ خرداد ۱۴۰۵ گردآوری و تحلیل شدند. چارچوب نظری پژوهش در بخش «زبانی» مبتنی بر رویکرد سه‌سطحی نورمن فرکلاف (۱۹۹۵) و در بخش «بصری» بر پایه الگوی چندوجهی کرس و ون‌لیوون (۲۰۰۶) بود. براساس یافته‌های سطح توصیف، انتخاب‌های واژگانی، ساختارهای نحوی و ویژگی‌های نوشتاری توئیت‌ها، سبکی ارتباطی مبتنی بر تأکید، ایجاز و برجسته‌سازی مواضع سیاسی ایجاد نموده، و در سطح تفسیر، توئیت‌ها از طریق بازنمایی قدرت آمریکا، تهدید ایران و ارجاع‌های بینامتنی، چارچوبی معنایی برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات سیاسی و نظامی دولت ترامپ در قبال ایران شکل داده‌اند. در سطح تبیین، این الگوها با مفاهیمی چون قدرت، امنیت، بازدارندگی، منافع ملی و سیاست خارجیِ معامله‌محور پیوند داشتند. تحلیل تصاویر نیز نقش عناصر بصری را در بازتولید این گفتمان تأیید کرد. این یافته‌ها می‌توانند در تحلیل انتقادی ارتباطات سیاسی دیجیتال، مطالعات رسانه و پژوهش‌های چندوجهیِ رسانه‌های اجتماعی به‌کار گرفته شوند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل انتقادی گفتمان، جنگ رمضان، دونالد ترامپ، شبکه‌های اجتماعی، فرکلاف.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۴ تاریخ پذیرش:۱۴۰۵/۰۳/۱۹

Doi: 10.22034/imrl.2026.589997.1386

۱. استادیار بخش زبان، گروه معارف اسلامی و دروس عمومی، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران.
mohammadamerian82@gmail.com

مقدمه

تحولات گسترده در فناوری‌های ارتباطی و ظهور رسانه‌های اجتماعی، شیوه‌های شکل‌گیری، بازنمایی و گردش گفتمان سیاسی را در جهان معاصر به‌طور بنیادین دگرگون ساخته است. در گذشته، رسانه‌های سنّتی همچون تلویزیون، روزنامه و رادیو مهم‌ترین مجراهای انتقال پیام‌های سیاسی محسوب می‌شدند؛ اما در عصر رسانه‌های دیجیتال، سیاست‌مداران بیش از هر زمان دیگری از شبکه‌های اجتماعی برای ارتباط مستقیم با مخاطبان، مدیریت افکارعمومی و بازنمایی مواضع سیاسی خود بهره می‌گیرند. در چنین فضایی، زبان سیاسی نیز دستخوش تحول شده و ویژگی‌هایی چون ایجاز، سرعت، هیجان، شخصی‌سازی، قطبی‌سازی و چندوجهی‌بودن به عناصر اصلی ارتباطات سیاسی تبدیل شده‌اند. این دگرگونی سبب شده است که رسانه‌های اجتماعی نه صرفاً ابزارهایی برای انتقال اطلاعات، بلکه عرصه‌هایی برای تولید معنا، اعمال قدرت نمادین و بازتولید ایدئولوژی تلقی شوند.

در سال‌های اخیر، پژوهشگران حوزه زبان‌شناسی، مطالعات رسانه و علوم سیاسی توجه ویژه‌ای به نقش شبکه‌های اجتماعی در شکل‌دهی به گفتمان سیاسی[1] نشان داده‌اند. بسیاری از این مطالعات بر این نکته تأکید دارند که رسانه‌های اجتماعی، به‌ویژه در عرصه سیاست، بستری برای برساخت واقعیت اجتماعی و هدایت ادراک عمومی فراهم می‌کنند. در این میان، زبان سیاسی به‌کاررفته در این فضاها، دیگر صرفاً وسیله‌ای برای اطلاع‌رسانی نبوده، بلکه عملاً سازوکاری برای مشروعیت‌بخشی، اقناع، بسیج مخاطب و بازنمایی روابط قدرت محسوب می‌شود. از این منظر، تحلیل زبان سیاست‌مداران در رسانه‌های اجتماعی، به یکی از حوزه‌های مهم مطالعات زبان‌شناسی سیاسی و تحلیل گفتمان تبدیل شده است.

ورود فناوری‌های‌نوین ارتباط‌جمعی، نوع تازه‌ای از روند دیپلماتیک را به نمایش گذاشته و در این میان، شبکه X (توئیترسابق) به صحنه حمله، نقد و اظهارنظرهای سیاست‌مداران نسبت به مسائل مختلف سیاسی و جهانی تبدیل شده است (قربانی و همکاران، ۱۴۰۰). این شبکه اجتماعی و نظایر آن، به عنوان بسترهای جدید شبکه‌سازی که وارد عرصه کشمکش‌های سیاسی شده‌اند، در یک دهه اخیر مورد توجه بیش از پیش سیاست مداران قرار گرفته و زمینه‌ای را برای انعکاس اولویت‌ها، ارزش‌ها و ایده‌های آنان ایجاد نموده‌اند. استفاده از این زیرساخت، نوع جدیدی

1. Political Discourse

از دیپلماسی را با عنوان «توئیپلماسی[1]» به وجود آورده به طوری که بیش از ۹۲ درصد از کشورهای عضو سازمان ملل در این رسانه دارای حساب کاربری هستند (سعیدزاده، گودرزی و تقی‌پور، ۱۴۰۰؛ برزویی، جهانبازی و تمدن، ۱۴۰۱).

در میان چهره‌های سیاسی معاصر، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور کنونی ایالات متحده آمریکا، جایگاه ویژه‌ای در مطالعات گفتمان سیاسی رسانه‌ای دارد به طوری که صِرف توئیت‌های وی تاکنون موضوع محوری سخنرانی‌های علمی متعدّد و پژوهش‌های بسیاری بوده است. سبک ارتباطی وی، به‌ویژه در رسانه‌های اجتماعی، از آغاز فعالیت سیاسی‌اش تاکنون همواره موضوع توجه پژوهشگران بوده، به گونه‌ای که طبق نظر کاسینی[2]، دی‌بلاچیو[3] و پرلتی[4] (۲۰۲۰)، وی با استفاده مداوم خود از شبکه X (توئیترسابق) و نشر/بازنشر ده‌ها پست در طول هر هفته، اهمیت بررسی گفتمان سیاسی رهبران در شبکه‌های اجتماعی را به سطحی تازه ارتقاء داده است. اهمیت مطالعه گفتمان ترامپ صرفاً به شخصیت سیاسی وی محدود نمی‌شود، بلکه به تأثیر گسترده زبان و تصویر در شکل‌دهی به ادراک عمومی مربوط است. در جهان معاصر، افکار عمومی بیش از هر زمان دیگری تحت تأثیر پیام‌های کوتاه، تصاویر رسانه‌ای و روایت‌های سریع و احساسی قرار دارد. در چنین شرایطی، سیاست‌مداران می‌کوشند با بهره‌گیری از ساختارهای زبانی خاص و تصاویر هدفمند، نوعی چارچوب معنایی برای فهم رویدادهای سیاسی ایجاد کنند. به همین دلیل، مطالعه گفتمان سیاسی در رسانه‌های اجتماعی، صرفاً تحلیل واژگان یا جملات نیست، بلکه در واقع بررسی سازوکارهای معناسازی و شیوه‌های بازنمایی قدرت و بحران در فضای رسانه‌ای معاصر می‌باشد.

از جنبه نظری، یکی از مهم‌ترین رویکردهایی که برای تحلیل این فرآیندها به کار می‌رود، تحلیل انتقادی گفتمان[5] است. این رویکرد، زبان را پدیده‌ای اجتماعی و ایدئولوژیک دانسته و بر رابطه میان زبان، قدرت و ساختارهای اجتماعی تأکید می‌کند. برخلاف رویکردهای سنّتی زبان‌شناسی که زبان را نظامی مستقل و خنثی تلقّی می‌کردند، تحلیل انتقادی گفتمان بر این باور است که انتخاب‌های زبانی همواره در بستری اجتماعی و سیاسی شکل گرفته و در بازتولید یا به

1. Twiplomacy
2. Casini
3. Di Blasio
4. Perletti
5. Critical Discourse Analysis (CDA)

چالش کشیدن روابط قدرت نقش دارند. به تعبیر نورمن فرکلاف[1]، گفتمان نه‌تنها بازتاب‌دهنده جهان اجتماعی است، بلکه در ساخت و سازمان‌دهی آن نیز مشارکت می‌کند (۱۹۸۹)؛ مفاهیمی که چارچوب تحلیل آن‌ها در مدل سه سطحی فرکلاف[2] (۱۹۹۵) مبتنی بر توصیف، تفسیر و تبیین، تعبیه شده است. کاربران شبکه X (توئیتر سابق) ، پیوسته در مواجههٔ با گفتمان‌های ایدئولوژیک قرار می‌گیرند. این گفتمان‌ها در جامعه، فرآیند تأثیرگذاری خود را با سرعت پشت سر نهاده و پایه‌گذار نظریه‌های اجتماعی می‌شوند. این گفتمان‌ها، همچنین، نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی زندگی و دیدگاه افراد یک گروه و یا روابط میان‌گروهی دارند (کلانتری، فرخی و غنچه‌پور، ۱۳۹۹). یکی از مفاهیم کلیدی در تحلیل انتقادی گفتمان، مفهوم «قدرت[3]» است. قدرت در این رویکرد، صرفاً به معنای سلطه مستقیم سیاسی یا نظامی نیست، بلکه به توانایی شکل‌دهی به معنا، هدایت ادراک عمومی و مشروعیت‌بخشی به روایت‌های خاص اشاره دارد. از این منظر، زبان سیاسی به مثابه ابزاری برای سازمان‌دهی واقعیت اجتماعی عمل می‌کند و سیاست‌مداران با بهره‌گیری از انتخاب‌های زبانی خاص، می‌توانند کنش‌گران سیاسی را بازنمایی یا تهدیدها را برجسته نموده، یا برخی دیدگاه‌ها را مشروع جلوه دهند. برای مثال، نحوه نام‌گذاری بازیگران سیاسی، استفاده از واژگان ارزشی، تقابل‌سازی میان «ما» و «دیگران» و تأکید بر مفاهیم امنیتی یا ملی‌گرایانه، همگی می‌توانند در جهت تثبیت یک چارچوب ایدئولوژیک خاص عمل کنند. در همین راستا، مفهوم «بازنمایی[4]» نیز از دهه‌های گذشته اهمیت ویژه‌ای در مطالعات گفتمان سیاسی پیدا کرده است. بازنمایی در اینجا به شیوه‌ای اشاره دارد که از طریق آن، واقعیت اجتماعی در زبان و تصویر بازسازی می‌شود. سیاست‌مداران و رسانه‌ها، با انتخاب واژگان و تصاویر خاص، رویدادها و کنش‌گران را به‌گونه‌ای خاص به مخاطب معرفی کرده و بدین‌ترتیب، در شکل‌گیری ادراک عمومی نقش بسیار مهمی ایفاء می‌کنند. بنابراین، تحلیل گفتمان سیاسی صرفاً مطالعه متن نبوده، بلکه بررسی شیوه‌هایی است که از طریق آن‌ها معنا، هویت و قدرت در فضای اجتماعی تولید می‌شوند.

در گفتمان سیاسی رسانه‌ای معاصر، تصویر هم دیگر عنصری فرعی یا تزئینی محسوب نشده بلکه بخشی اساسی از فرآیند معناپردازی بوده و می‌تواند نقش مهمی در بازنمایی روابط قدرت

1. Norman Fairclough
2. Fairclough’s Three-Dimensional Model
3. Power
4. Representation

داشته باشد. از سوی دیگر، تصاویر بحران، تهدید یا درگیری نیز می‌توانند احساس اضطراب، خطر یا ضرورت اقدام سیاسی را در مخاطب تقویت کنند. از این رو، با گسترش رسانه‌های تصویری و شبکه‌های اجتماعی، اهمیت تحلیل عناصر بصری نیز به‌طور چشمگیری افزایش یافته و بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که مطالعه گفتمان سیاسی بدون تحلیل عناصر بصری، تصویری ناقص از فرآیند ارتباطات سیاسی ارائه می‌دهد. در پاسخ به این تحوّل، رویکرد تحلیل چندوجهی انتقادی گفتمان[1] شکل گرفته است. کرس[2] و ون‌لیوون[3] از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه‌اند که در چارچوب تحلیل انتقادی چندوجهی خود (۲۰۰۶) بر نقش هم‌زمان زبان، تصویر، رنگ، زاویه دوربین، ترکیب‌بندی[4] بصری و سایر عناصر تصویری نشانه‌شناختی در تولید معنا تأکید کرده‌اند. از منظر آنان، ارتباطات معاصر ماهیتی چندوجهی یافته و معنا نه صرفاً از طریق واژگان، بلکه در تعامل میان متن و تصویر شکل می‌گیرد.

هدف اصلی پژوهش حاضر، کشف معانی تلویحی و سازوکارهای گفتمانی نهفته در این گفتمان و بررسی نقش متن و تصویر در شکل‌دهی به روایت سیاسی مرتبط با آن است. اهمیت این مطالعه در آن است که می‌تواند از نحوه عملکرد گفتمان سیاسی در رسانه‌های اجتماعی تصویری روشن‌تر ارائه داده و نشان دهد که چگونه زبان و تصویر، در تعامل با یکدیگر، به ابزارهایی برای سازمان‌دهی معنا، جهت‌دهی به ادراک عمومی و بازنمایی قدرت در جهان معاصر تبدیل شده‌اند.

پرسش‌های تحقیق

پژوهش حاضر با هدف تبیین چگونگی بازتولید ایدئولوژی‌های خاص و بازنمایی روابط قدرت در توئیت‌های دونالد ترامپ، با بررسی عناصر زبانی و مؤلفه‌های بصری، در فاصله زمانی ۹ اسفند ۱۴۰۴ تا سه ماه پس از آن انجام شده است. بر این مبنا، پرسش‌های پژوهش به شرح زیر تدوین شدند:

۱. در توئیت‌های دونالد ترامپ در تروث سوشال، از چه ویژگی‌های واژگانی و دستوری برای برجسته‌سازی مفاهیم استفاده شده است؟

۲. فرآیندهای تولید و توزیع توئیت‌ها، باتوجه‌به زمینه‌های بافتی و موقعیتی حاکم، چه شواهدی از چگونگی برساخت معنا و نحوه تفسیر کنش‌های ترامپ توسط مخاطبان ارائه می‌دهند؟

---

1. Multimodal Discourse Analysis
2. Gunther Kress
3. Theo van Leeuwen
4. Composition

۳. ارتباط میان ویژگی‌های متنی و بافت کلان اجتماعی در توئیت‌های مورد مطالعه، چه دلالت‌هایی در رابطه با پویایی هژمونی سیاسی و سازوکارهای ایدئولوژیک حاکم بر این کنش‌های گفتمانی دارد؟

۴. در تصاویر همراه توئیت‌های دونالد ترامپ، عناصر تصویر چگونه جهت ایجاد معانی ایدئولوژیک به کار گرفته شده‌اند؟

پیشینه پژوهش

تحلیل گفتمان کنش‌های سیاسی در رسانه‌های اجتماعی، طیف وسیعی از پژوهش‌ها را شامل شده و در این میان، بررسی توئیت‌های دونالد ترامپ رئیس‌جمهور فعلی آمریکا، خود موضوع تعداد قابل توجهی از آن‌ها در سال‌های اخیر بوده است. به اعتقاد کاسینی، دی‌بلاچیو و پرلتی (۲۰۲۰)، تسلّط ترامپ بر شبکه‌های اجتماعی از یک سو و توئیت‌های بحث‌برانگیزش در ارتباط با طیف گسترده‌ای از موضوعات از سوی دیگر، لزوم بررسی گفتمان سیاسی وی را دوچندان می‌نماید. یافته‌های مطالعه آن‌ها در همین زمینه (۲۰۲۰) حاکی از استفاده ترامپ از توئیتر جهت واکنش به وقایع مختلف به مثابه «گفتمان ریاست‌جمهوری ایالات متحده» است که به مردم جهان ارائه می‌شود؛ گفتمانی متمرکز بر بازگشت به گذشته پرافتخار، ملّی‌گرایی و وحدت ملّی که وی را قادر می‌سازد فراتر از روزنامه‌نگاری سنّتی و مواضع رسمی، محتوای موردنظرش را مستقیماً به دست مصرف‌کننده اصلی یعنی مردم (مخاطبان) برساند. به اعتقاد این پژوهشگران، دلایل متفاوتی برای این امر قابل برشمردن است؛ از مشوق‌های مالی تا سازگاری با رسانه‌های جدید. ایلگون-کامانلی[1] و بالچی‌اوغلو[2] (۲۰۲۵) چگونگی استفاده دونالد ترامپ از توئیتر برای نشان دادن شخصیت و سبک رهبری خود را بررسی کردند. در این مطالعه، ۱۴۳۸ توئیت ترامپ بین سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۳ تجزیه و تحلیل و انواع کلمات مورد استفاده وی، احساسات موجود در پیام‌ها و نحوه تغییر ارتباطاتش در مواقع بحران با استفاده از ابزارهای کامپیوتری بررسی شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دونالد ترامپ اغلب به شیوه‌ای بسیار احساسی و شخصی می‌نویسد. همچنین، او از زبان قوی استفاده نموده، بر نقش خود تمرکز کرده و اغلب حس تضاد ایجاد می‌نماید.

1. Ilgun-Kamanlı
2. Balcıog˘lu

از سوی دیگر، بررسی تاثیرات بالقوه توئیت‌های دونالد ترامپ بر روی بازار سهام، موضوع تحقیق ولف[1] (۲۰۱۹) بوده که یافته‌های آن حاکی از تأثیر توئیت‌های ترامپ بر سهام برخی شرکت‌ها و رشد همزمان جستجوهای اینترنتی درباره تعرفه‌های گمرکی بر واردات از روسیه همزمان با توئیت‌های ترامپ در باره آن است. همچنین، موناهان[2] و ماراتی[3] (۲۰۲۱) در تحقیق خود به بررسی ساختار رتوریک[4] (بلاغی) توئیت‌های ترامپ در طول کمپین انتخاباتی وی در سال ۲۰۱۶ پرداختند که نتایج آن نشان می‌دهد این مضامین چگونه برای ساخت روایتی واحد، با یکدیگر ترکیب شده و سرانجام بافتی غیرمعمول مبتنی‌بر تهدید و تحسین برای به‌کارگیری سیاست‌هایی تنبیهی را، برای چیزی که ترامپ آن را «نجات جهان» قلمداد کرده و ضروری می-داند، تشکیل داده‌اند. در مطالعه‌ای مشابه، چاکرابورتی[5] (۲۰۲۴) استفاده استراتژیک ترامپ از رسانه‌های اجتماعی و پادکست در کمپین انتخاباتی سال ۲۰۲۴ خود را بررسی کرد. این مطالعه با تجزیه و تحلیل حضور ترامپ در پادکست‌های تأثیرگذاری مانند The Joe Rogan Experience و NELK Boys' Full Send Podcast، در کنار حضور فعال او در پلتفرم‌هایی مانند توئیتر (ایکس)[6] و فیس‌بوک[7] (در مقابل تعامل محدودتر رقیب انتخاباتی‌اش کامالا هریس[8] با رسانه‌های جدید)، نشان داد که ترامپ بر بهره‌گیری از رسانه‌های جدید به‌منظور دسترسی به جمعیت غیرسیاسی جوان‌تری تمرکز دارد که نسبت به رسانه‌های جریان اصلی بی‌اعتماد است و قالب‌های مکالمات به زعم نویسنده «فیلتر نشده» را ترجیح می‌دهند. رضا[9]، عمران[10] و حسن[11] (۲۰۲۴) نیز در پژوهشی هم‌راستا، به بررسی استراتژی‌های گفتمانی ترامپ در سخنرانی افتتاحیه ریاست‌جمهوری[12] وی در ژانویه ۲۰۱۷ بر اساس مدل ون‌دایک[13] (۲۰۰۵) پرداختند. بر اساس نتایج تحقیق آن‌ها، سخنرانی ترامپ بر وحدت و عاملیت جمعی تأکید داشته و وی در آن برای

1. Wolff
2. Monahan
3. Maratea
4. Rhetoric
5. Chakraborty
6. Twitter (X)
7. Facebook
8. Kamala Harris
9. Raza
10. Imran
11. Hassan
12. Inaugural Speech
13. Van Dijk

برجسته کردن اولویت‌های سیاستی و پایگاه حمایتی خود از استراتژی‌هایی مانند «موضوع‌سازی[1]» و «بازی اعداد[2]» استفاده نموده است. براساس یافته‌های آن‌ها، «قطبی‌سازی[3]» ویژگی کلیدی این سخنرانی است که ترامپ به‌وسیله آن، تضاد شدیدی میان دولت خود و دولت‌های «شکست‌خورده» قبلی ایجاد می‌کند. این سخنرانی، آمریکایی‌ها را به عنوان قربانیان نخبگان سیاسی به تصویر کشیده و در عین حال از طریق واژه‌سازی استراتژیک، دستور کار ترامپ را ارتقاء می‌دهد. همچنین، لفّاظی‌های پوپولیستی در توسّل به ملّی‌گرایی، استفاده از استعاره‌ها برای بیان دیدگاه خود و شیوه بیان قطعیت و عزم، از ویژگی‌های مشهود آن است. علاوه بر این، شواهد و اتکاء به مرجعیت، به ادعاهای او مشروعیت بخشیده و روایت پوپولیستی او را تقویت می‌کند.

بر اساس نتایج تحلیل گفتمان تاسنت[4] از توئیت‌های دونالد ترامپ در شش ماهه ابتدایی سال ۲۰۱۹ (۲۰۲۰)، مضامین پرتکرار در توئیت‌های وی شامل شکایت از رسانه‌های به اعتقاد وی «جعلی[5]» و تمرکز بر «دوباره بزرگ ساختن آمریکا[6]» بوده‌اند. تحلیل انتقادی گفتمان توئیت‌هایی از دونالد ترامپ در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ که متوجه کشورهای خاورمیانه بوده هم موضوع پژوهش بوستان[7] و العکرش[8] (۲۰۲۰) می‌باشد که یافته‌های آن نشان می‌دهد ترامپ در توئیت‌های خود از طیف متنوعی از ویژگی‌های زبان‌شناختی مانند: استعاره، تکرار، مبالغه و افعال کمکی (مودال) استفاده می‌کند. نتایج تحلیل دستوری این توئیت‌ها نیز بیانگر بهره‌برداری مکرّر ترامپ از ضمیر «ما[9]» جهت نشان‌دادن خود در کنار مردم آمریکا و استفاده متعدّد وی از زمان آینده جهت بیان تصمیم‌های آینده‌اش در قبال کشورهای خاورمیانه است. یافته‌های پژوهش مذکور، حاکی‌از تمایل ترامپ به استفاده از صفات تحقیرآمیز و موهن در قبال کشورهای غرب آسیا برای بیان تنفرش از این کشورها و تحلیل متنی پست‌های وی بیانگر استفاده او از قدرت پنهان در پشت گفتمانش جهت تهدید این کشورهاست. ترامپ همچنین از زبان کنایه و تمثیل

1. Topicalization
2. The Number Game
3. Polarization
4. Tasenţe
5. Fake News
6. Make America Great Again (MAGA)
7. Bustan
8. Alakrash
9. We

برای تضعیف کشورهای به‌زعم وی «عامل تهدید» در خاورمیانه استفاده می‌کند، بدون آنکه سند یا دلیلی در این رابطه ارائه دهد.

مطالعات انجام‌گرفته بر روی توئیت‌های ترامپ، بررسی واکنش‌های وی در خصوص رویدادهای بحرانی را نیز شامل می‌شود. در همین خصوص، فالح عواود[1] (۲۰۲۱) در تحقیق جامع خود به بررسی انتقادی گفتمان دونالد ترامپ در طول همه‌گیری کرونا پرداخت که بر اساس نتایج آن، ملّی‌گرایی و برتری آمریکایی‌ها، خودپرستی و مبالغه، و گزافه‌گویی، سه مضمون شایع در سخنرانی‌های ترامپ همزمان با بحران جهانی کرونا بوده‌اند. همچنین، تحلیل انتقادی گفتمان توئیت‌های دونالد ترامپ در خصوص واقعه قتل جرج فلوید[2] (۲۰۲۰) توسط جبین[3] و اختر[4] (۲۰۲۳) نشان می‌دهد طفره‌روی ترامپ از این مساله و ایجاد ابهام در خصوص آن، شیوه عمل ثابت ترامپ در قبال این موضوع بوده است. پژوهش حسن‌خان[5] و همکاران (۲۰۲۱) در خصوص رتوریک اسلام‌هراسی در توئیت‌های دونالد ترامپ نشان می‌دهد چگونه او از زبان برای تشکیل ساختارهای گفتمان اسلام‌هراسی استفاده نموده و تلاش می‌کند ساختارهای ایدئولوژیک خود را همراه با آن شکل دهد. به اعتقاد این محققان، اسلام‌هراسی[6] یکی از ویژگی‌های بارز دوران سیاسی ترامپ است که توسط ابزارهای بلاغی و گفتمانی خاصی تحقق می‌یابد. طبق نتایج این مطالعه که به طور هدفمند چهل توئیت جنجالی دونالد ترامپ علیه اسلام و مسلمانان را انتخاب و تحلیل گفتمان کرده، ترامپ با استفاده از زبان عوام‌فریبانه، افراد با هویت‌های قومی مختلف، به‌ویژه مسلمانان، را از جامعه حذف می‌کند تا با ایجاد تمایز بین «ما» و «آن‌ها»، آمریکا را «دوباره بزرگ» جلوه دهد.

بررسی گفتمان توئیتری دونالد ترامپ، موضوع تعداد قابل‌توجهی از مطالعات پژوهشگران ایرانی نیز بوده است. نتایج تحلیل انتقادی گفتمان سخنرانی‌های دونالد ترامپ در مورد مهاجران

---

1. Faleh Awawd

۲. جرج پری فلوید جونیور (George Perry Floyd Jr.: ۱۴ اکتبر ۱۹۷۳–۲۵ می ۲۰۲۰) شهروند آفریقایی–آمریکایی بود که در حین دستگیری توسط پلیس در مینیاپولیس آمریکا پس از آن‌که یک افسر پلیس سفیدپوست به‌نام درک شووین زانویش را به مدت بیش از ۹ دقیقه بر روی گردن وی فشار داد، کشته شد. پس از مرگ وی اعتراضات گسترده‌ای در محکومیت این اتفاق و در اعتراض به برخوردهای خشن پلیس آمریکا به‌خصوص در برخورد با سیاه‌پوستان انجام گرفت که به سرعت در سراسر ایالات متحده و جهان گسترش یافت.

3. Jabeen
4. Akhtar
5. Hassan Khan
6. Islamophobia

توسط افخمی، عابدینی و محمودی‌بختیاری (۱۳۹۷) نشان می‌دهد واژه‌هایی مانند «امنیت»، «آسیب‌پذیر»، «سلامت»، «مرگ و زندگی»، و «کهنه‌سربازان» برای نمایش «ما» و واژگانی مانند «وحشتناک»، «اراذل و اوباش»، «قاچاقچی»، «جنایتکار» و «قاتل» برای نمایش «آنها» یا اقلیت استفاده شده است. بر این اساس، واژگان استفاده‌شده به‌وسیله ترامپ، کارکرد تأثیرگذاری بر مردم داشته و در سخنان وی، بارها بر منفی بودن مهاجران تاکید شده است؛ امری که جنبه‌های دیگر تحلیل شده توسط این پژوهشگران نیز مبیّن آن است. در مطالعه‌ای دیگر، کلانتری، فرخی و غنچه‌پور (۱۳۹۹) به تحلیل انتقادی گفتمان توئیت‌های دونالد ترامپ از ابتدای ژانویه تا انتهای مارچ سال ۲۰۱۸ پرداختند که بر اساس نتایج آن، ترامپ در سطح معنایی از عناصر زبان‌شناختی متعدّدی مانند مقوله‌بندی، قطب‌بندی، تعمیم، ایجاد فاصله، مفهوم تلویحی، مبالغه و انعکاس خلاف واقع بهره گرفته، در سطح سبک به واژه‌گزینی و حذف عمدی برخی واژه‌ها پرداخته، و مقوله استدلال را با مغالطه‌کاری جبران می‌کند. تحلیل مضمون توئیت های ترامپ درباره برجام به منظور ارائه الگوی دیپلماسی توئیتری وی بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۹ توسط سعیدزاده، گودرزی و تقی‌پور (۱۴۰۰) نیز نشان می‌دهد شش مضمون اصلی در توئیت های ترامپ در باره برجام وجود دارد که عبارتند از: ۱-تهدید و ارعاب، ۲-تحقیر و توهین، ۳-توسّل به قانون، ۴-خودستایی، ۵-سرخوردگی و اذعان به شکست و ۶-ایران هراسی.

قربانی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه خود به بررسی دیپلماسی توئیتری ریاست جمهوری ترامپ پرداخته و این سوال محوری را مطرح کرده‌اند که ترامپ چگونه و با چه روایتی دیپلماسی خود را در شبکه اجتماعی توئیتر عرضه می‌نماید؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد گرچه قوانین و قراردادهای زبان دیپلماتیک نیازمند ساختاری مودّب، سازنده و مثبت، ملایم و مبهم است، زبان ترامپ در توئیتر اینگونه نیست. به اعتقاد این پژوهشگران، روش‌های مورد استفاده ترامپ در توییتر را می‌توان کاملاً مختل‌کننده ارتباطات دیپلماتیک سنتی در نظر گرفت چرا که زبان او با قوانین و قراردادهای زبان دیپلماتیک هم‌خوانی ندارد. در همین راستا، پژوهش نظری و ملائی‌مظفری (۱۳۹۷) با هدف ارائه تحلیلی زبانشناختی از ادبیات و محتوای سخنان ترامپ و فهم‌پذیر کردن برخی از ویژگی‌های شخصیتی او که با تمرکز بر ابعاد زبان‌شناختی مراسم تحلیف وی در سال ۲۰۱۷ انجام شد نشان می‌دهد سخنرانی‌های وی مجموعاً حاوی تضمین‌ها، تصدیق‌ها، توصیف‌ها و تکذیب‌هایی است که همگی نهایتاً سعی در متقاعدسازی مخاطب عام وی دارند.

بررسی توئیت‌های دونالد ترامپ در یکصد روز اول دور اول ریاست جمهوری‌اش (فلورس[1]، ۲۰۱۸)، مطالعه تاثیر توئیت‌های ترامپ بر روابط آمریکا و پاکستان (جاوید[2]، ۲۰۱۹)، بررسی اتهام‌زنی‌های ترامپ به آنچه وی «رسانه‌های تقلبی/جعلی» (فیک‌نیوز) می‌خواند (راس[3] و ریورز[4]، ۲۰۱۸) یا بهره‌گیری از توئیت‌های ترامپ جهت آموزش خواندن انتقادی (فیتریانا[5]، ۲۰۲۳) فقط برخی دیگر از مهمترین پژوهش‌های انجام‌شده پیشین با محوریت بررسی گفتمان توئیت‌های رئیس‌جمهور حال‌حاضر ایالات متحده است. با این حال، بسیاری از این مطالعات، یا صرفاً بر متن تمرکز داشته و یا از تحلیل هم‌زمان عناصر تصویری غفلت نموده‌اند. افزون بر این، پژوهش‌های اندکی در این خصوص به‌طور خاص بر گفتمان سیاست بین‌الملل مرتبط با ایران و تحلیل چندوجهی آن در رسانه‌های اجتماعی تمرکز داشته‌اند. پژوهش حاضر می‌کوشد این خلأ پژوهشی را تا حدّی جبران کند. این مطالعه با بهره‌گیری از مدل سه‌سطحی فرکلاف (۱۹۹۵) و چارچوب تحلیل چندوجهی کرس و ون‌لیوون (۲۰۰۶)، به بررسی وجوه زبانی و بصری توئیت‌ها و پست‌های مرتبط با جنگ/مذاکره با ایران می‌پردازد. تمرکز اصلی پژوهش بر آن است که نشان دهد انتخاب‌های واژگانی، ساختارهای نحوی و عناصر تصویری، چگونه در کنار یکدیگر به برساخت نوعی گفتمان سیاسی خاص منجر گردیده و این گفتمان چگونه می‌تواند بر درک عمومی از بحران تأثیر بگذارد.

مبانی نظری

۱. تحلیل انتقادی گفتمان

تحلیل انتقادی گفتمان (CDA) یکی از مهم‌ترین رویکردهای میان‌رشته‌ای در مطالعات زبان، رسانه و سیاست است که بر رابطه میان زبان، قدرت، ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی تمرکز دارد. برخلاف رویکردهای سنّتی زبان‌شناسی که زبان را نظامی مستقل و خنثی می‌دانستند، تحلیل انتقادی گفتمان بر این فرض استوار است که زبان همواره در بستری اجتماعی و تاریخی تولید شده و در بازتولید یا به چالش کشیدن روابط قدرت نقش دارد. از این منظر، گفتمان صرفاً مجموعه‌ای از واژگان یا جملات نیست، بلکه شیوه‌ای برای بازنمایی جهان اجتماعی است.

1. Flores
2. Javed
3. Ross
4. Rivers
5. Fitriana

بدین‌ترتیب، زبان سیاسی را نمی‌توان صرفاً وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات دانست؛ بلکه باید آن را سازوکاری برای ساخت معنا، تولید هویت، بازنمایی قدرت و سازمان‌دهی ادراک عمومی تلقّی کرد. تحلیل انتقادی گفتمان در بررسی متون سیاسی و رسانه‌ای اهمیت فراوانی یافته است؛ چرا که این متون اغلب در پی تثبیت روایت‌های خاص، مشروعیت‌بخشی به سیاست‌ها یا شکل‌دهی به افکار عمومی‌اند. در چنین متونی، انتخاب واژگان، شیوه نام‌گذاری کنش‌گران، ساختارهای نحوی و الگوهای تأکید، همگی می‌توانند حامل دلالت‌های ایدئولوژیک باشند. از این منظر، تحلیل زبان سیاسی به کشف معانی تلویحی، پیش‌فرض‌ها و سازوکارهای پنهان قدرت در متن منجر می‌شود (فرکلاف، ۱۹۹۵).

۲. مدل سه‌سطحی فرکلاف

یکی از دو رکن اصلی چارچوب تحلیل این پژوهش، مدل سه‌بعدی یا سه‌سطحی نورمن فرکلاف (۱۹۹۵) است. فرکلاف با ارائه و تکمیل مدل سه‌بعدی تحلیل گفتمانش در سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۵، چارچوب نظری بنیادینی را در این حوزه عرضه کرده است. در این مدل، تحلیل گفتمان در سه سطح انجام می‌شود: توصیف[1]، تفسیر[2] و تبیین[3]. سطح توصیف بر ویژگی‌های زبانی متن، از جمله واژگان، ساختارهای نحوی، انسجام و شیوه‌های تأکید تمرکز دارد. سطح تفسیر به فرآیند تولید و دریافت متن و نحوه تعامل مخاطب با آن پرداخته و سطح تبیین، متن را در بستر اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک بررسی می‌کند. این چارچوب (جدول ۱) امکان بررسی هم‌زمان ساختارهای زبانی و سازوکارهای قدرت را، به‌ویژه در تحلیل متون سیاسی رسانه‌ای، فراهم ساخته و به‌دلیل جامعیت و انعطاف‌پذیری خود، یکی از پرکاربردترین چارچوب‌ها در تحلیل متون سیاسی و رسانه‌ای محسوب می‌شود.

جدول ۱. مدل سه سطحی تحلیل گفتمان (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۹۸)

سطح	موضوع	کارکرد
توصیف	ویژگی‌های زبانی متن	تحلیل ساختارهای واژگانی و نحوی
تفسیر	فرآیند تولید و دریافت متن	تحلیل روابط میان متن و مخاطب
تبیین	زمینه اجتماعی و ایدئولوژیک	تحلیل قدرت و گفتمان سیاسی

1. Description
2. Interpretation
3. Explanation

۳. تحلیل چندوجهی انتقادی گفتمان

با گسترش رسانه‌های دیجیتال، ارتباطات سیاسی ماهیتی چندوجهی یافته و در آن‌ها، معنا دیگر صرفاً از طریق زبان تولید نمی‌شود بلکه تصاویر، رنگ‌ها، ژست‌ها، زاویه دوربین و سایر عناصر بصری نیز در شکل‌دهی به معنای آن‌ها نقش دارند. از این رو، تحلیل گفتمان سیاسی در رسانه‌های اجتماعی بدون توجه به عناصر بصری، ناقص خواهد بود. چارچوب تحلیل چندوجهی انتقادی گفتمان کرس و ون‌لیوون[1] (۲۰۰۶، ۴۳-۴۱) بر پایه این باور ارائه شده که معنا در تعامل میان شیوه‌های مختلف نشانه‌پردازی[2] شکل گرفته و تصویر همانند زبان، ساختاری معناساز دارد. مدل آن‌ها دارای مولفه‌های زیر است:

الف) زاویه دید: زاویه دوربین می‌تواند نشان‌دهنده روابط قدرت باشد. تصاویر گرفته‌شده از زاویه پایین، اغلب اقتدار و سلطه را القا می‌کنند، در حالی‌که زاویه بالا ممکن است احساس ضعف یا کنترل‌شدن را منتقل نماید.

ب) فاصله اجتماعی: میزان نزدیکی یا دوری سوژه در تصویر می‌تواند نوع رابطه میان مخاطب و کنش‌گر سیاسی را بازنمایی کند. تصاویر نزدیک، احساس صمیمیت و ارتباط مستقیم ایجاد می‌کنند، در حالی‌که تصاویر دورتر ممکن است بر اقتدار یا فاصله رسمی تأکید کنند.

ج) نگاه و ژست: نگاه مستقیم، حالت بدن و ژست‌های سیاسی، حامل معانی ایدئولوژیک بوده و می‌توانند اقتدار، اعتمادبه‌نفس، تهدید یا کنترل را القا کنند.

د) نمادهای سیاسی و ملّی: عناصر بصری مانند پرچم‌ها، رنگ‌ها، پس‌زمینه‌های رسمی یا نمادهای نظامی می‌توانند در مشروعیت‌بخشی سیاسی و بازنمایی هویت ملی نقش داشته باشند.

ه) ترکیب‌بندی تصویر: نحوه قرارگیری عناصر در تصویر، برجسته‌سازی شخصیت‌ها و تمرکز بصری، همگی در هدایت نگاه مخاطب و تولید معنا مؤثرند.

روش پژوهش

چارچوب پژوهش حاضر بر این اصل استوار است که معنا در رسانه‌های اجتماعی، حاصل تعامل متن و تصویر است. توئیت‌های سیاسی معاصر غالباً به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که در آن‌ها عناصر زبانی و بصری، یکدیگر را تقویت کنند. از این رو، تحلیل جداگانه متن یا تصویر نمی‌تواند

1. Kress and Van Leeuwen
2. Modes

تصویری کامل از سازوکارهای گفتمانی ارائه دهد. پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که چگونه واژگان سیاسی، ساختارهای نحوی، و بازنمایی‌های تصویری در کنار یکدیگر، به برساخت نوعی روایت سیاسی خاص درباره تنش/مذاکره منجر می‌شوند. این پژوهش از نظر ماهیت در زمره مطالعات کیفی قرار گرفته و بر تحلیل تفسیری متن و تصویر استوار است. در این رویکرد، هدف اصلی نه اندازه‌گیری یا تعمیم آماری، بلکه فهم عمیق فرآیندهای معناسازی، ایدئولوژیک و گفتمانی است (کرسول[1]، ۲۰۱۸). به همین دلیل، این پژوهش تلاش می‌کند از طریق تحلیل نظام‌مند نمونه‌های منتخب، الگوهای تکرارشونده زبانی و بصری را شناسایی کرده و آن‌ها را در چارچوب نظری تحلیل انتقادی گفتمان و تحلیل چندوجهی تبیین کند.

جامعه آماری پژوهش شامل تمامی ۱۶۷ پست متنی و ۲۳ پست تصویری (یا دارای محتوای تصویری غالب) (مجموعاً ۱۹۰ مورد) منتشرشده توسط دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور فعلی آمریکا، در شبکه اجتماعی تروث سوشال[2] (با آیدی @realDonaldTrump) در بازه زمانی سه‌ماهه از ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۶) تا ۹ خرداد ۱۴۰۵ (۳۰ می ۲۰۲۶) است که مرتبط با ایران بودند. این بازه زمانی به‌طور خاص به‌خاطر تمرکز بر دوره‌ای انتخاب شده است که در آن تنش‌ها/تعاملات سیاسی مرتبط با ایران به‌دلیل آغاز جنگ موسوم به «رمضان» و امتداد سایه آن، در سطح رسانه‌ای برجسته بوده‌اند. از میان کلّ پست‌های منتشرشده ترامپ در این بازه، تنها آن دسته از داده‌ها وارد تحلیل شده‌اند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع جنگ/مذاکره با ایران مرتبط بوده یا واجد بار گفتمانی سیاسی قابل‌توجهی در این زمینه بوده‌اند. انتخاب نمونه‌ها بر اساس معیارهای «ارتباط معنایی با موضوع (جنگ/مذاکره با) ایران»، «برخورداری از بار گفتمانی سیاسی» (ارتباط معنایی با موضوع جنگ یا مذاکره با ایران، بازنمایی مفاهیم و روابط گفتمانی مرتبط با قدرت، ایدئولوژی، مشروعیت، امنیت، تهدید یا سیاست)، «وجود ساختار زبانی قابل تحلیل»، و در صورت وجود، «برخورداری از عناصر تصویری» بوده است.

فرآیند گردآوری داده‌ها شامل استخراج پست‌ها/توئیت‌های ترامپ از آرشیو رسمی شبکه اجتماعی تروث سوشال بود که در نهایت در قالب یک مجموعه داده منسجم برای تحلیل سازمان‌دهی شدند. در این پژوهش، هر توئیت به‌عنوان یک «واحد گفتمانی کامل» و به منزله واحد تحلیل پژوهش در نظر گرفته شد (توضیح آنکه یک توئیت می‌توانست شامل متن یا تصویر

1. Creswell
2. Truth Social

باشد: توئیت متنی یا توئیت تصویری). همان‌طور که پیش‌تر اشاره گردید، چارچوب تحلیل داده‌ها مبتنی بر ترکیب دو رویکرد نظری اصلی است: نخست، تحلیل انتقادی گفتمان بر اساس مدل سه‌سطحی نورمن فرکلاف (۱۹۹۵) شامل سطوح توصیف، تفسیر و تبیین، و در کنار آن، تحلیل چندوجهی انتقادی گفتمان بر اساس چارچوب کرس و ون‌لیوون (۲۰۰۶). فرآیند تحلیل داده‌ها در مطالعه حاضر در چند مرحله انجام شده است. در مرحله نخست، داده‌ها بر اساس موضوع (جنگ/مذاکره) طبقه‌بندی و سپس توئیت‌های نامرتبط حذف شدند. در مرحله بعد، تحلیل زبانی بر اساس مدل فرکلاف (۱۹۹۵) انجام شده و واژگان کلیدی، ساختارهای نحوی، الگوهای تأکید و تقابل‌های معنایی استخراج شدند. در ادامه، در سطوح تفسیری و تبیینی، نحوه بازنمایی کنش‌گران سیاسی، ساخت روابط معنایی و شکل‌گیری چارچوب‌های ایدئولوژیک بررسی گردید. در نهایت، تحلیل تصویری با تمرکز بر عناصر چندوجهی انجام شده و تعامل میان متن و تصویر در تولید معنا بر اساس الگوی کرس و ون‌لیوون (۲۰۰۶) مورد توجه قرار گرفت.

استخراج الگوهای گفتمانی به‌صورت استقرایی و در تعامل مستمر با چارچوب نظری تحلیل انتقادی گفتمان انجام شد. بدین منظور، پس از کدگذاری اولیه هر توئیت در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، کدهای هم‌مفهوم و تکرارشونده با یکدیگر مقایسه و در قالب مقوله‌های گفتمانی ادغام شدند. معیار انتساب هر توئیت به یک الگو، حضور شواهد زبانی یا بصری صریح و معنادار در حمایت از آن مقوله بود. ازاین‌رو، یک توئیت می‌توانست در صورت برخورداری از ویژگی‌های مرتبط، هم‌زمان در بیش از یک الگوی گفتمانی قرار گیرد. فراوانی هر الگو نیز بر اساس تعداد توئیت‌هایی محاسبه شد که آن الگو در آن‌ها قابل شناسایی بود، نه بر مبنای تعداد دفعات تکرار واژگان یا عبارات. در تحلیل تصاویر نیز شمارش فراوانی بر اساس حضور هر مؤلفه یا الگوی بصری در هر تصویر انجام شده و از شمارش مکرّر یک ویژگی در یک تصویر واحد خودداری گردید. همچنین، به‌منظور کاهش هم‌پوشانی مفهومی میان مقوله‌ها، برای هر الگوی گفتمانی یک معیار مفهومی غالب تعریف و کدگذاری بر اساس برجسته‌ترین کارکرد معنایی هر توئیت یا تصویر انجام شد. در مواردی که یک داده واجد ویژگی‌های بیش از یک مقوله بود، علاوه بر امکان انتساب هم‌زمان به چند الگو، ملاک اصلی طبقه‌بندی، مضمون غالب و نقش گفتمانی برجسته آن در بافت متن یا تصویر درنظر گرفته شد. همچنین، مرز میان مقوله‌ها در طی فرآیند تحلیل به‌صورت بازگشتی بازبینی شد تا تمایز مفهومی و انسجام درونی هر الگو حفظ شود.

از آنجا که تحلیل انتقادی گفتمان، فرآیندی کیفی و تفسیری است، پایایی در این پژوهش با تکیه بر «قابلیت اعتماد[1]» صورت پذیرفت. برای حصول اطمینان از دقت کدگذاری‌ها و کاهش سوگیری‌های احتمالی، از روش توافق درون‌کدگذار استفاده شد. بدین‌صورت که پژوهشگر، ۲۰ پست (شامل ده پست متنی و ده پست تصویری) را به صورت تصادفی از میان کلّ داده‌ها انتخاب نموده و پس از گذشت سه هفته، تحلیل مجدّدی بر روی آن‌ها انجام داد. هم‌پوشانی و تطابق بالای نتایج تحلیل مراحل اول و دوم، بر ثبات در به‌کارگیری چارچوب‌های فرکلاف، و کرس و ون‌لیوون دلالت داشت.

به‌منظور تضمین روایی، پژوهش حاضر از دو رویکرد استفاده کرده است. نخست، جهت دستیابی به روایی سازه‌ای، فرآیند تحلیل داده‌ها به‌طور دقیق و نظام‌مند بر پایه مؤلّفه‌های از پیش تعیین‌شده در مدل‌های نظری فرکلاف (۱۹۹۵) و کرس و ون‌لیوون (۲۰۰۶) انجام شد؛ به گونه‌ای که هر یافته استخراج‌شده، مستقیماً با یکی از ابعاد نظری (توصیف، تفسیر یا تبیین) پیوند داشت. در این راستا، در فرآیند تحلیل، هر توئیت به‌عنوان یک واحد تحلیل مستقل در نظر گرفته شده و بر اساس مؤلفه‌های مدل سه‌سطحی فرکلاف (۱۹۹۵) کدگذاری گردید. در سطح توصیف، واژگان پرتکرار، واژگان ارزشی، افعال، ساختارهای نحوی، شیوه‌های تأکید (مانند حروف بزرگ، نشانه‌های نگارشی یا تکرار)، ضمایر، استعاره‌ها و تقابل‌های معنایی به‌صورت نظام‌مند شناسایی و ثبت شدند. در سطح تفسیر، الگوهای بازنمایی کنش‌گران، روابط بینامتنی، ارجاع به رویدادها، اشخاص، نهادها و گفتمان‌های سیاسی، و نحوه سازمان‌دهی معنا و چارچوب‌بندی رویدادها مورد بررسی قرار گرفت. در سطح تبیین نیز مضامین و الگوهای استخراج‌شده با مفاهیم کلیدی تحلیل انتقادی گفتمان، از جمله قدرت، ایدئولوژی، مشروعیت، امنیت، بازدارندگی، هویت ملی و منافع سیاسی، تطبیق داده شدند تا نحوه بازتولید روابط قدرت و ساختارهای ایدئولوژیک تبیین شود. همچنین، در تحلیل تصاویر بر اساس چارچوب کرس و ون‌لیوون (۲۰۰۶)، مؤلفه‌هایی نظیر زاویه دید، فاصله اجتماعی، نگاه، ترکیب‌بندی، برجستگی بصری، نمادها و تعامل متن و تصویر به‌طور نظام‌مند کدگذاری و سپس در ارتباط با یافته‌های تحلیل زبانی تفسیر شدند. در تمامی مراحل، الگوهای تکرارشونده پس از مقایسه مستمر داده‌ها با یکدیگر استخراج و در قالب مقوله‌های مفهومی سازمان‌دهی شدند. برای افزایش قابلیت اعتماد تحلیل، فرآیند کدگذاری نیز به‌صورت بازگشتی انجام شد؛ به این معنا که پس از کدگذاری اولیه، داده‌ها مجدداً مرور و کدها طبق

1. Dependability

چارچوب‌های نظری فرکلاف، و کرس و ون‌لیوون بازبینی و اصلاح شدند تا از انسجام و ثبات مقوله‌های استخراج‌شده اطمینان حاصل شود. همچنین، جهت دستیابی به روایی محتوایی، از روش «توصیف غلیظ/غنی[1]» و ارائه شواهد متنی و تصویری مستقیم در بخش یافته‌ها استفاده گردید تا شفافیت تحلیل و انطباق میان داده‌ها و نتایج استخراج‌شده تضمین شود.

٤. یافته‌های پژوهش

بر اساس نتایج مطالعه حاضر، مجموعاً ۲۳ الگو شامل ۹ الگوی توصیفی (واژگانی و نحوی)، هفت الگوی تفسیری و هفت الگوی تبیینی از توئیت‌های متنی شناسایی‌شده (با ۶۳۶ مصداق) استخراج شدند که به صورت خلاصه در زیر (جدول ۲) آمده‌اند:

جدول ۲: الگوهای گفتمانی استخراج‌شده از توئیت‌های متنی مورد بررسی

نوع الگو	شرح الگو	فراوانی
توصیفی (واژگانی و سبک‌شناختی)	واژگان ارزشی و هیجانی	۷۵
	واژگان تحقیرآمیز و برچسب‌زننده	۵۵
	استفاده از حروف بزرگ	۴۸
	استفاده از جملات کوتاه، خبری و قطعی	۴۳
توصیفی (نحوی)	تقابل‌های دوگانه	۳۸
	اغراق	۳۴
	کاربرد افعال امری، دستوری و تهدیدآمیز	۲۴
	ارجاع مکرّر به منابع بیرونی	۳۱
	واژگان نظامی، امنیتی و فناورانه	۲۹
تفسیری	مشروعیت‌بخشی به کنش‌های نظامی و سیاسی	۲۸
	بی‌اعتبارسازی	۲۱
	دشمن‌سازی و انسانیت‌زدایی	۲۰
	بازنمایی پیروزی، قدرت و قهرمان‌سازی	۱۸
	قطبی‌سازی	۱۵
	قاب‌بندی مجدّد	۱۴
	تهدید، اجبار و دیپلماسی قهری	۱۳
	بازتولید هژمونی و استثناگرایی[2] آمریکایی	۲۶
	شخصی‌سازی قدرت و رهبریِ کاریزماتیک	۲۲

1. Thick Description
2. Excetionalism

نوع الگو	شرح الگو	فراوانی
تبیینی	مشروعیت‌بخشی به استفاده از زور و عادی‌سازی جنگ	۲۰
	بازتولید گفتمان پوپولیستی و ضدنهادی	۱۸
	ملّی‌گرایی افراطی و بازتعریف امنیت بر پایه منافع آمریکا	۱۶
	بازنمایی ایران به‌عنوان تهدید وجودی و بازیگری فاقد عاملیت سیاسی	۱۵
	اقتصادی‌سازی سیاست خارجی و معامله‌محور شدن دیپلماسی	۱۳
مجموع[1]		۶۳۶

۱-٤. متن توئیت‌ها: سطح توصیف

جمع‌بندی تحلیل ۱۶۷ توئیت (متنی) پست شده توسط دونالد ترامپ در فاصله ۹۰ روزه از ابتدای جنگ ایران و آمریکا بر اساس مدل سه‌سطحی تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف و در سطح توصیف بیانگر آن است که سازمان زبانی این توئیت‌ها از الگوی نسبتاً ثابتی پیروی کرده و انتخاب واژگان، ساختارهای نحوی و ابزارهای بلاغی در آن‌ها همگی در خدمت برجسته‌سازی قدرت، مشروعیت‌بخشی به اقدامات نظامی و بازنمایی منفی دشمن قرار گرفته‌اند. پرتکرارترین ویژگی سطح توصیفی، استفاده از واژگان ارزشی و هیجانی با بار معنایی بسیار شدید است که در ۷۵ مورد مشاهده شد. کاربرد گسترده صفات و اسامی ارزش‌گذار نظیر evil، bloodthirsty، crazy، brutal، losers، great، legendary، wonderful، amazing و strong نشان می‌دهد که متن در اینجا به‌جای توصیف واقعیت، به ارزیابی مستمر کنشگران می‌پردازد.

دومین الگوی پرتکرار، به‌کارگیری واژگان تحقیرآمیز و برچسب‌زننده با ۵۵ مورد است. واژه‌هایی مانند Fake News، Corrupt، Low IQ، Moron، Lunatics، Thugs، Cowards، Failing، Weak و Sleazebag نه صرفاً نقش توصیفی، بلکه کارکردی هویتی داشته و با حذف مشروعیت اخلاقی و سیاسی مخالفان، مرز میان «خودی» و «دیگری» را تثبیت می‌کنند. این یافته مؤید دیدگاه فرکلاف (۱۹۹۵) است که واژگان را ابزار اصلی بازتولید ایدئولوژی در متن می‌داند. از منظر سبک‌شناختی، استفاده از حروف بزرگ[2]، علائم تعجب متعدد و عناصر تایپوگرافیک برای برجسته‌سازی معنا در ۴۸ مورد مشاهده شد. واژه‌هایی مانند

---

۱. مجموع فراوانی تمامی الگوهای گفتمانی استخراج‌شده در داده‌ها (از آنجا که یک توئیت می‌تواند هم‌زمان در بیش از یک الگوی گفتمانی قرار گیرد، این مقدار بیانگر تعداد کل مصادیق الگوهای شناسایی‌شده است.)

2. Capitalization

WINNER ،TREASON ،SURRENDER ،TOTAL OBLITERATION، BLOCKADE وFAKE NEWS عامدانه با حروف بزرگ نوشته شده‌اند تا شدت هیجان، قطعیت و فوریت پیام را افزایش دهند. این شیوه نگارش، متن را از قالب اطلاع‌رسانی به بیانیه‌ای تبلیغاتی و بسیج‌کننده تبدیل می‌کند. دیگر الگوی پرتکرار، استفاده از جملات کوتاه، خبری، قطعی و فاقد عناصر تعدیل‌کننده است که ۴۳ بار تکرار شده است. ساختارهایی نظیر «تمام شد»، «ایران هرگز...»، «ما پیروز شدیم» یا «آنها شکست خوردند» نشان می‌دهد که نویسنده از افعال قطعی و جملات خبری ساده برای القای یقین و حذف هرگونه ابهام استفاده می‌کند. در مقابل، جملات شرطی نیز عمدتاً در قالب تهدید (If... then...) و نه احتمال یا مذاکره به‌کار رفته‌اند.

از نظر نحوی، ساخت تقابل‌های دوگانه[1] با ۳۸ فراوانی یکی دیگر از ویژگی‌های غالب متن توئیت‌های مورد بررسی است. تقابل‌هایی مانند «ما/آنها»، «ترامپ/بایدن»، «پیروزی/شکست»، «صلح/تروریسم»، «قدرت/ضعف» و «حقیقت/رسانه‌های جعلی» در توئیت‌ها تکرار شده و از طریق ساختارهای نحوی موازی و تقابلی، جهان سیاسی را به دو اردوگاه کاملاً متضاد تقسیم می‌کند. همچنین، استفاده از اغراق در ۳۴ مورد از مهم‌ترین ویژگی‌های بلاغی متن است. عباراتی مانند Force never seen before، Complete destruction، Total obliteration، Epic Fury و Greatest ever با بزرگ‌نمایی توان نظامی آمریکا یا شدت تهدید ایران، واقعیت را به روایتی حماسی و قهرمانانه تبدیل کرده و این اغراق زبانی، در کنار صفات مطلق، نقش مهمی در اقناع هیجانی مخاطب ایفا می‌کند. در کنار آن، کاربرد افعال امری، دستوری و تهدیدآمیز در ۲۴ مورد مشاهده گردید. افعالی مانند Stop، Take it، Beware، Get smart و Surrenderرابطه‌ای سلسله‌مراتبی میان گوینده و مخاطب ایجاد کرده و جایگاه ترامپ را به‌عنوان کنشگری مقتدر و تصمیم‌گیرنده تثبیت می‌کنند.

از دیگر ویژگی‌های پرتکرار، ارجاع مکرّر به منابع بیرونی، رسانه‌ها، نظرسنجی‌ها، رهبران سیاسی و نهادهای رسمی است که ۳۱ مورد در داده‌ها مشاهده شد. ارجاع به رسانه‌هایی مانند Fox News، Newsmax، The Hill و Breitbart، همچنین نقل‌قول از شخصیت‌های سیاسی، فرماندهان نظامی، نظرسنجی‌ها و سازمان‌هایی مانند ناتو، موجب می‌شود ادعاهای مطرح‌شده از حالت اظهارنظر شخصی خارج شده و در قالب گزاره‌هایی مستند و معتبر بازنمایی شوند. ویژگی مهم دیگر، کاربرد گسترده واژگان نظامی، امنیتی و فناورانه با ۲۹ مورد فراوانی

1. Binary Opposition

است. اصطلاحاتی نظیر Blockade، Strike، Operation، Firepower، Bomber، Satellite، Surveillance، Space Force و Nuclear فضای گفتمان را به میدان دائمی نبردی تبدیل می‌کنند که در آن حتی موضوعات دیپلماتیک یا اقتصادی نیز در قالب مفاهیم نظامی بازنمایی می‌شوند. نمونه‌ای از توئیت‌های متنی ترامپ در زیر (شکل ۱) آمده است.

شکل ۱: نمونه‌ای از توئیت‌های متنی دونالد ترامپ



(منبع: حساب کاربری @realDonaldTrump در تروث‌سوشال در تاریخ ۷ مارچ ۲۰۲۶)

۲-٤. متن توئیت‌ها: سطح تفسیر

تحلیل سطح تفسیری توئیت‌های دونالد ترامپ بر اساس مدل فرکلاف نشان می‌دهد که راهبردهای گفتمانی وی عمدتاً بر تولید و تثبیت نوعی روایت هژمونیک از جنگ، قدرت و مشروعیت استوار بوده است. بررسی داده‌ها نشان داد که پرتکرارترین الگوی تفسیری، مشروعیت‌بخشی به کنش‌های نظامی و سیاسی است که ۲۸ مورد از کل داده‌ها را دربر می‌گیرد. این مشروعیت‌بخشی عمدتاً از طریق ارجاع به منابع بیرونی، رسانه‌های همسو، شخصیت‌های سیاسی و نظامی، نظرسنجی‌ها، متحدان بین‌المللی و حتی مخالفان سیاسی صورت گرفته است؛

به‌گونه‌ای که درراستای تقویت اعتبار روایت ترامپ و مشروعیت‌بخشی به تصمیمات او عمل کرده و زمینه را برای بازنمایی آن‌ها به‌عنوان اقداماتی موجّه و عقلانی فراهم می‌سازند. این یافته با دیدگاه فرکلاف (۱۹۹۲؛ ۱۹۹۵) که مشروعیت را محصول بازتولید روابط قدرت از طریق گفتمان و بهره‌گیری از اقتدارهای نهادی می‌داند هم‌خوانی دارد. دومین الگوی پرتکرار، بی‌اعتبارسازی[1] رسانه‌ها، نهادهای بین‌المللی و مخالفان داخلی است که در ۲۱ مورد مشاهده شد. برای مثال، در شماری از توئیت‌های ترامپ، رسانه‌های جریان اصلی با برچسب‌هایی نظیر «اخبار جعلی[2]»، دولت‌های پیشین؛ عامل ضعف یا ناکارآمدی، و برخی نهادهای بین‌المللی به‌عنوان بازیگرانی ناتوان یا جانبدار بازنمایی شده‌اند. این شیوه بازنمایی می‌تواند اعتبار منابع رقیب را تضعیف کرده و هم‌زمان روایت ارائه‌شده از سوی راوی را به‌عنوان روایت معتبرتر و قابل‌اعتمادتر برجسته نماید؛ فرآیندی که فرکلاف آن را از مهم‌ترین سازوکارهای سلطه گفتمانی و کنترل معنایی می‌داند.

سومین الگوی فراگیر، دشمن‌سازی و انسانیت‌زدایی است که ۲۰ بار در داده‌ها تکرار شده است. در این الگو، ایران نه به‌عنوان یک بازیگر سیاسی مشروع، بلکه به‌عنوان «تهدید وجودی»، «حامی تروریسم»، «امپراتوری شر»، «موجود غیرعقلانی» یا «دشمن بشریت» بازنمایی می‌شود. این فرآیند، از طریق حذف ویژگی‌های انسانی و سیاسی طرف مقابل، زمینه اخلاقی و روانی لازم برای پذیرش خشونت نظامی را فراهم کرده و جنگ را به امری اجتناب‌ناپذیر و از نظر اخلاقی موجّه تبدیل می‌کند. این یافته با مفهوم «مربع ایدئولوژیک[3]» ون‌دایک (۱۹۹۸؛ ۲۰۰۸) نیز هم‌راستاست که بر برجسته‌سازی منفی «دیگری» در گفتمان سیاسی تأکید دارد. چهارمین الگوی برجسته، بازنمایی پیروزی، قدرت و قهرمان‌سازی با ۱۸ مورد تکرار است. در این چارچوب، ترامپ خود را رهبری نجات‌بخش، فرمانده‌ای شکست‌ناپذیر و عامل برقراری نظم جهانی معرفی نموده و عملیات نظامی تحت فرمان او به‌عنوان مأموریتی تاریخی، اخلاقی و موفقیت‌آمیز بازتعریف می‌شود. این روایت، نه تنها شکست یا هزینه‌های جنگ را به حاشیه می‌راند، بلکه از طریق بازتولید تصویر «رهبر مقتدر»، سرمایه نمادین و مشروعیت سیاسی او را تقویت می‌کند. پنجمین الگوی پرتکرار در سطح تفسیر، دوگانه‌سازی و قطبی‌سازی است که ۱۵ مورد در داده‌ها مشاهده شد. ساخت تقابل‌هایی نظیر: «ما/آن‌ها»، «میهن‌پرستان/خائنان»، «حقیقت/دروغ»، «صلح/شر»

1. Discrediting
2. FAKE News
3. Ideological Square

و «قدرت/ضعف»، فضای گفتمانی را به یک میدان تقابل صفر و یکی تبدیل نموده و امکان شکل‌گیری روایت‌های میانه یا گفت‌وگوهای دیپلماتیک را از میان می‌برد. این دوگانه‌سازی، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای بازتولید ایدئولوژی در تحلیل انتقادی گفتمان محسوب می‌شود.

الگوی مهم دیگر، قاب‌بندی مجدّد[1] جنگ به‌مثابه صلح، توسعه یا فرصت اقتصادی است که در ۱۴ مورد مشاهده شد. در این راهبرد، جنگ از یک پدیده خشونت‌آمیز به ابزاری برای ایجاد امنیت، بازسازی، رشد اقتصادی، رونق صنایع دفاعی و حتی نجات بشریت تبدیل می‌شود. چنین بازتعریفی موجب عادی‌سازی خشونت و پنهان‌سازی پیامدهای انسانی جنگ گردیده و مصداقی از آنچه فرکلاف آن را بازتولید ایدئولوژی از طریق تغییر چارچوب معنایی رخدادها[2] می‌داند است. همچنین، تهدید، اجبار و دیپلماسی قهری[3] با ۱۳ مورد تکرار از دیگر الگوهای غالب است. در این گفتمان، مذاکره تنها در سایه تهدید نظامی، تعیین ضرب‌الاجل، محاصره اقتصادی یا وعده نابودی کامل معنا پیدا می‌کند. به بیان دیگر، دیپلماسی نه جایگزین جنگ، بلکه امتداد آن با ابزارهای متفاوت بازنمایی می‌شود.

۳-٤. متن توئیت‌ها: سطح تبیین

تحلیل سطح تبیین توئیت‌های دونالد ترامپ بر اساس مدل سه‌سطحی فرکلاف نشان می‌دهد که گفتمان وی فراتر از بازنمایی رویدادهای جنگ، در پی بازتولید مجموعه‌ای از روابط قدرت، ایدئولوژی‌های مسلّط و نظم مطلوب سیاسی است. یافته‌های مطالعه حاضر نشان می‌دهد که توئیت‌های ترامپ در فاصله زمانی مشخص‌شده عمدتاً بر مشروعیت‌بخشی به هژمونی آمریکا، تمرکز قدرت در شخص رئیس‌جمهور، عادی‌سازی استفاده از زور و بازتعریف نظم بین‌الملل بر اساس منطق قدرت استوار بوده‌اند. از منظر فرکلاف (۱۹۹۲؛ ۱۹۹۵)، این سطح از تحلیل نشان می‌دهد که گفتمان نه صرفاً بازتاب واقعیت، بلکه سازنده و بازتولیدکننده ساختارهای اجتماعی و مناسبات سلطه است. پرتکرارترین الگوی تبیینی، بازتولید هژمونی و استثناگرایی آمریکایی است که در ۲۶ مورد مشاهده شد. در این الگو، آمریکا به‌عنوان تنها قدرت مشروع، ضامن نظم جهانی و بازیگر دارای حق مداخله معرفی شده و امنیت بین‌المللی در گرو برتری نظامی و سیاسی ایالات متحده بازنمایی می‌گردد. مفاهیمی مانند: American Exceptionalism، Benevolent

1. Reframing
2. Ideological reproduction through reframing
3. Coercive Diplomacy

Hegemony، Pax Americana، National Interest Hegemony و بازتعریف نظم منطقه‌ای تحت رهبری آمریکا، بیانگر تلاش برای طبیعی جلوه دادن برتری ژئوپلیتیکی آمریکا و تبدیل آن به یک اصل بدیهی در افکار عمومی است.

دومین الگوی پرتکرار، شخصی‌سازی قدرت و رهبری کاریزماتیک با ۲۲ تکرار است. در این الگو، موفقیت‌های نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی نه به نهادهای حکمرانی، بلکه مستقیماً به شخصیت ترامپ نسبت داده می‌شود. بازنمایی‌هایی نظیر «رهبر جنگجو»، «رهبر منجی»، «مرد بزرگ تاریخ»، «مدیر بحران» و «تنها تصمیم‌گیر مشروع» نشان می‌دهد که گفتمان ترامپ مرز میان «دولت» و «شخص رهبر دولت» را کمرنگ کرده و مشروعیت سیاسی را به اقتدار فردی پیوند می‌زند؛ الگویی که با نظریه فرکلاف درباره شخصی‌سازی قدرت در گفتمان‌های سیاسی (۱۹۹۵) و همچنین با ادبیات پوپولیسم معاصر هم‌خوانی دارد. سومین الگوی غالب، مشروعیت‌بخشی به استفاده از زور و عادی‌سازی جنگ است که در ۲۰ مورد تکرار شده است. در این چارچوب، عملیات نظامی، محاصره اقتصادی، تهدید، حمله پیشگیرانه و فشار حداکثری نه به‌عنوان اقدامات استثنایی، بلکه به‌عنوان ابزارهای مشروع دیپلماسی و حفظ امنیت جهانی بازنمایی می‌شوند. مفاهیمی مانند «صلح از طریق قدرت»، «دیپلماسی اجباری»، «دیپلماسی اولتیماتوم»، «جنگ برای صلح» و «واقع‌گرایی نظامی» نشان می‌دهند که مرز میان جنگ و دیپلماسی عملاً از میان برداشته شده و خشونت به بخشی طبیعی از سیاست خارجی تبدیل شده است.

چهارمین الگو، بازتولید گفتمان پوپولیستی و ضدنهادی با ۱۸ مورد تکرار است که در قالب آن، رسانه‌ها، نهادهای بین‌المللی، احزاب رقیب، نظرسنجی‌ها و سازوکارهای نظارتی به‌عنوان موانعی در برابر اراده مردم معرفی شده و در مقابل، فرد اول (رئیس‌جمهور) به‌عنوان تنها مرجع حقیقت و تصمیم‌گیری مشروع بازنمایی می‌شود. تکرار مضامینی همچون Post-Truth Politics، Media Delegitimization، Anti-Institutionalism و Populist Authoritarianism نشان می‌دهد که گفتمان ترامپ درصدد انتقال مرجع تولید حقیقت از نهادهای دموکراتیک به شخص رئیس‌جمهور است. الگوی مهم دیگر، ملّی‌گرایی افراطی و بازتعریف امنیت بر پایه منافع آمریکا است که در حدود ۱۶ مورد مشاهده شد. در این چارچوب، امنیت جمعی، همکاری‌های چندجانبه و تعهدات بین‌المللی جای خود را به رویکرد «اول آمریکا[1]» داده و روابط خارجی در قالب منافع مستقیم، هزینه–فایده و برتری ملّی تعریف می‌شوند. این

1. America First

بازتعریف، مفاهیمی همچون ناتو، ائتلاف‌ها و حتی نظم منطقه‌ای را تابع منافع اقتصادی و امنیتی آمریکا نموده و زمینه را برای سیاست خارجی یک‌جانبه‌گرایانه فراهم می‌سازد.

بازنمایی ایران به‌عنوان تهدید وجودی و بازیگری فاقد عاملیت سیاسی با ۱۵ مورد از دیگر الگوهای برجسته تبیینی است. در این گفتمان، ایران نه یک کنشگر برابر در نظام بین‌الملل، بلکه رژیمی غیرعقلانی، خطرناک، بحران‌زا و نیازمند مهار یا تنبیه معرفی می‌شود. این بازنمایی، مشروعیت اقدامات نظامی، فشار اقتصادی و مداخله آمریکا را تقویت کرده و امکان تصور راه‌حل‌های مبتنی بر گفت‌وگو و برابری را محدود می‌کند. از دیگر یافته‌های مهم، اقتصادی‌سازی سیاست خارجی و معامله‌محور شدن دیپلماسی است که ۱۳ بار در داده‌ها مشاهده شد. در این الگو، امنیت، جنگ، صلح و حتی ائتلاف‌های منطقه‌ای در قالب «معامله»، «سود»، «هزینه» و «قرارداد» بازتعریف گردیده و روابط بین‌الملل از یک نظم حقوقی به یک نظام مبتنی بر چانه‌زنی اقتصادی و قدرت تقلیل می‌یابد.

جدول ۳ در ادامه، متن کامل سه نمونه از توئیت‌های ترامپ به همراه توضیح خلاصه آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۳. نمونه‌هایی از توئیت‌های ترامپ

نمونه توئیت	توضیح
Iran, which is being beat to HELL, has apologized and surrendered to its Middle East neighbors, and promised that it will not shoot at them anymore. This promise was only made because of the relentless U.S. and Israeli attack. They were looking to take over and rule the Middle East. It is the first time that Iran has ever lost, in thousands of years, to surrounding Middle Eastern Countries. They have said, "Thank you President Trump." I have said, "You're welcome!" Iran is no longer the "Bully of the Middle East," they are, instead, "THE LOSER OF THE MIDDLE EAST," and will be for many decades until they surrender or, more likely, completely collapse! Today Iran will be hit very hard! Under serious consideration for complete destruction and certain death, because of Iran's bad behavior, are areas and groups of people that were not considered for targeting up until this moment in time. Thank you for your attention to this matter! President DONALD J. TRUMP	ترامپ با توصیف شکست ایران به عنوان beaten to"HELL " (شکست کامل خوردن) و collapse "completely" (فروپاشی کامل)، روایت سنتی از جنگ را به نمایش یک فروپاشی تام تبدیل می‌کند. این واژگان نشان‌دهنده استفاده از استعاره‌های افراطی برای مسلط‌سازی روایت «پیروزی مطلق» است.
نمونه توئیت	توضیح
The Democrats are doing everything possible to hurt the very strong position we are in with respect to Iran. Despite World War I lasting 4 years, 3 months, and 14 days, World War II lasting 6 years and 1 day, the Korean War lasting 3 years, 1 month, and 2 days, the Vietnam War lasting 19 years, 5 months, and 29 days, and Iraq lasting 8 years, 8 months, and 28 days, they like to say that I promised 6 weeks to defeat Iran, and actually, from the Military standpoint, it was far faster than that, but I'm not going to	ترامپ دموکرات‌ها را به دلیل نقد عملکردش، "Weak and Pathetic... TRAITORS ALL" (ضعیف و رقت‌انگیز ... همه خیانتکار) می‌خواند. این واژگان، تفسیرِ مخالفان سیاست نظامی را از «رقیب سیاسی» به «تهدید ملی» تغییر می‌دهد.

نمونه توئیت	توضیح
let them rush the United States into making a Deal that is not as good as it could have been. I read the Fake News saying that I am under “pressure” to make a Deal. THIS IS NOT TRUE! I am under no pressure whatsoever, although, it will all happen, relatively quickly! Time is not my adversary, the only thing that matters is that we finally, after 47 years, straighten out the MESS that other Presidents let happen because they didn’t have the Courage or Foresight to do what had to be done with respect to Iran. We’re in it, and it will be done RIGHT, and we won’t let the Weak and Pathetic Democrats, TRAITORS ALL, who for years have been talking about the Dangers of Iran, and that something has to be done, but now, since I’m the one doing it, belittle the accomplishments of our Military and the Trump Administration. This is being perfectly executed, on the scale of Venezuela, just a bigger, more complex operation. The result will be the same. In my First Term, I built the Greatest Military our Country has ever seen, including adding Space Force. In my Second Term, I am properly and judiciously using our Military to solve problems left to us by others of far less understanding or competence. MAKE AMERICA GREAT AGAIN! President DONALD J. TRUMP	
نمونه توئیت	توضیح
Pope Leo is WEAK on Crime, and terrible for Foreign Policy. He talks about “fear” of the Trump Administration, but doesn’t mention the FEAR that the Catholic Church, and all other Christian Organizations, had during COVID when they were arresting priests, ministers, and everybody else, for holding Church Services, even when going outside, and being ten and even twenty feet apart. I like his brother Louis much better than I like him, because Louis is all MAGA. He gets it, and Leo doesn’t! I don’t want a Pope who thinks it’s OK for Iran to have a Nuclear Weapon. I don’t want a Pope who thinks it’s terrible that America attacked Venezuela, a Country that was sending massive amounts of Drugs into the United States and, even worse, emptying their prisons, including murderers, drug dealers, and killers, into our Country. And I don’t want a Pope who criticizes the President of the United States because I’m doing exactly what I was elected, IN A LANDSLIDE, to do, setting Record Low Numbers in Crime, and creating the Greatest Stock Market in History. Leo should be thankful because, as everyone knows, he was a shocking surprise. He wasn’t on any list to be Pope, and was only put there by the Church because he was an American, and they thought that would be the best way to deal with President Donald J. Trump. If I wasn’t in the White House, Leo wouldn’t be in the Vatican. Unfortunately, Leo’s Weak on Crime, Weak on Nuclear Weapons, does not sit well with me, nor does the fact that he meets with Obama Sympathizers like David Axelrod, a LOSER from the Left, who is one of those who wanted churchgoers and clerics to be arrested. Leo should get his act together as Pope, use Common Sense, stop catering to the Radical Left, and focus on being a Great Pope, not a Politician. It’s hurting him very badly and, more importantly, it’s hurting the Catholic Church! President DONALD J. TRUMP	ترامپ تصریح می‌کند : “If I wasn’t in the White House, Leo wouldn’t be in the Vatican." (اگر من در کاخ سفید نبودم، لئو (اشاره به پاپ) در واتیکان نبود.) این تبیین، قدرت سیاسی او را به سطحی متافیزیکی ارتقاء می‌دهد که در آن، جایگاه جهانی نهادها نیز متکی به حضور شخصی اوست.

٤-٤. توئیت‌های تصویری

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، با بررسی توئیت‌های پست شده توسط رئیس‌جمهور آمریکا در بازه زمانی ۹ اسفند ۱۴۰۴ تا ۹ خرداد ۱۴۰۵، مشخص گردید مجموعاً ۲۳ توئیت به صورت عمده دارای محتوای تصویری‌اند. مرور اولیه این تصاویر (که بنا به نظر دو متخصص حوزه سینما و تلویزیون، باتوجه به سبک بصری و ویژگی‌های گرافیکی مشخص‌شان (اغراق در نورپردازی، سبک سینمایی و عدم وجود منبع عکاسی)، با تصاویر تولیدشده توسط سامانه‌های مولّد هوش مصنوعی همخوانی دارند) نشان داد که آن‌ها در چند مضمون عمده قابل دسته‌بندی هستند: ۱. پوسترهای جنگی و بازدارندگی، ۲. تصاویر اقتدار شخصی و رهبری، ۳. اینفوگرافیک‌ها و نمودارهای سیاسی، ۴. تصاویر ملّی‌گرایانه، ۵. میم[1]ها و تصاویر طنز سیاسی، ۶. تصاویر مرتبط با مهاجرت و سیاست داخلی و ۷. تصاویر اقتصادی و مربوط به تحریم (نمونه هایی از این تصاویر در شکل‌های ۲ تا ۴ در پائین آمده‌اند).

شکل ۲: نمونه‌ای از توئیت‌های تصویری دونالد ترامپ



(منبع: حساب کاربری @realDonaldTrump در تروث سوشال در تاریخ ۲۶ می ۲۰۲۶)

1. Meme

شکل ۳: نمونه‌ای از توئیت‌های تصویری دونالد ترامپ



(منبع: حساب کاربری @realDonaldTrump در تروث سوشال در تاریخ ۲۹ آوریل ۲۰۲۶)

شکل ٤: نمونه‌ای از توئیت‌های تصویری دونالد ترامپ



(منبع: حساب کاربری @realDonaldTrump در تروث سوشال در تاریخ ۱۲ می ۲۰۲۶)

به‌منظور بررسی نحوه بازنمایی معنا در سطح بصری، ۲۳ توئیت تصویرمحور بر اساس چارچوب تحلیل چندوجهی کرس و ون‌لیوون (۲۰۰۶) تحلیل شدند. هر تصویر با توجه به مؤلفه‌هایی همچون ارزش اطلاعاتی، برجستگی، ژست یا کنش، نگاه، فاصله اجتماعی و زاویه

دید کدگذاری شد و بر مبنای تعامل این مؤلفه‌ها، گفتمان یا پیام غالب آن استخراج گردید. جدول ۴ خلاصه نتایج این تحلیل را ارائه می‌کند.

جدول٤. جنبه‌های گفتمانی توئیت‌های تصویرمحور بر اساس مدل کرس و ون‌لیوون (۲۰۰٦)

شماره تصویر	گفتمان/پیام اصلی	زاویه دید	فاصله اجتماعی	نگاه	ژست/کنش	برجستگی	ارزش اطلاعاتی
۱	اقتدار ترامپ/برتری تکنولوژیک	هم‌سطح	متوسط	غیرمستقیم	حرکت رو به جلو	ترامپ و موجود فضایی	ترامپ مرکز تصویر
۲	سلطه آمریکا بر ایران	نمای بالا	دور	---	نقشه نمادین	نقشه ایران	ایران در مرکز
۳	بی‌اعتبارسازی مخالف	روبرو	نزدیک	مستقیم	کاریکاتور تحقیرآمیز	چهره اغراق‌شده	شخص هدف در مرکز
۴	مشروعیت جهانی ترامپ	روبرو	متوسط	غیرمستقیم	حضور در جمع	ترامپ	مرکز
۵	قدرت نظامی آمریکا علیه ایران	نمای جانبی	دور	---	انفجار	انفجارها	عمل نظامی
۶	مجرم‌سازی دولت اوباما	روبرو	نزدیک	مستقیم	عکس بازداشتی	چهره‌ها	ترکیب شبکه‌ای
۷	قدرت نظامی آمریکا	زاویه پایین	نزدیک	---	بمب آماده شلیک	بمب	مرکز
۸	مقصرسازی اوباما	روبرو	متوسط	غیرمستقیم	حمل پول	اوباما و پول	متن بالا
۹	تمجید از ترامپ در مذاکره	روبرو	متوسط	غیرمستقیم	مقایسه رفتاری	ترامپ	ترکیب مقایسه‌ای
۱۰	مقایسه سیاست ایران اوباما و ترامپ	روبرو	دور	---	دو تصویر مقایسه‌ای	تقابل دو نیمه	چپ/راست
۱۱	ترامپ مالک گرینلند	زاویه پایین	دور	غیرمستقیم	تسلط بر فضا	چهره ترامپ	بالای تصویر
۱۲	تهدید مستقیم ایران	روبرو	نزدیک	مستقیم	در دست داشتن سلاح	ترامپ	مرکز

شماره تصویر	گفتمان/پیام اصلی	زاویه دید	فاصله اجتماعی	نگاه	ژست/کنش	برجستگی	ارزش اطلاعاتی
۱۳	برتری نظامی آمریکا	روبرو	دور	---	اینفوگرافیک	جدول مقایسه	بالا/پایین
۱۴	فناوری نظامی برتر	نمای جانبی	دور	---	شلیک لیزر	پرتو لیزر	مرکز
۱۵	رهبر در آستانه جنگ	زاویه پایین	متوسط	مستقیم	اشاره با انگشت	ترامپ	مرکز
۱۶	مشروعیت جنگ علیه ایران	روبرو	متوسط	غیرمستقیم	سخنرانی	ترامپ	بالا
۱۷	ارجاع به رسانه برای مشروعیت	روبرو	دور	---	اشتراک خبر	لینک رسانه	سمت راست
۱۸	فرمانده کل عملیات	زاویه پایین	متوسط	مستقیم	فشار دکمه	ترامپ	مرکز
۱۹	تخریب میراث اوباما	روبرو	متوسط	غیرمستقیم	میم مقایسه‌ای	اوباما	تقابل بالا/پایین
۲۰	ناسیونالیسم آمریکایی	زاویه پایین	تمام‌قد	مستقیم	راه رفتن	ترامپ و پرچم	مرکز
۲۱	اقتدار نظامی	زاویه پایین	تمام‌قد	مستقیم	قدم زدن	ترامپ	مرکز
۲۲	قدرت سخت آمریکا	نمای دور	دور	---	انفجارها	صحنه نبرد	مرکز
۲۳	پیروزی و هژمونی آمریکا	روبرو	متوسط	مستقیم	حضور مقتدرانه	ترامپ	مرکز

جدول ۴ نشان می‌دهد که گفتمان بصری توئیت‌های تصویرمحور عمدتاً بر اقتدار و برتری نظامی آمریکا، مشروعیت‌بخشی به رهبری ترامپ و تضعیف رقبا و دشمنان استوار است. از میان ۲۳ تصویر، قدرت و اقتدار نظامی آمریکا با ۶ مورد (۲۶/۱٪) پرتکرارترین الگو بوده و پس از آن تخریب و بی‌اعتبارسازی مخالفان، به‌ویژه اوباما و دموکرات‌ها با ۵ مورد (۲۱/۷٪) قرار دارد. همچنین، مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های ترامپ، بازنمایی ترامپ به‌عنوان رهبر مقتدر و بازنمایی ایران به‌عنوان تهدید یا هدف تقابل هر یک با ۴ مورد (۱۷/۴٪) از دیگر مضامین غالب این تصاویر هستند. از منظر مؤلفه‌های بصری، زاویه دید روبه‌رو با ۱۰ مورد (۴۳/۵٪) و نمای متوسط با ۱۱ مورد (۴۷/۸٪) بیشترین فراوانی را دارند که بیانگر تلاش برای ایجاد ارتباط مستقیم با مخاطب، در

عین حفظ جایگاه رسمی و اقتدار کنشگر است. نگاه غیرمستقیم نیز با ۱۳ مورد (۵۶/۵٪) اندکی بیش از نگاه مستقیم به‌کار رفته و نشان می‌دهد تصاویر بیش از تعامل مستقیم، بر نمایش کنش‌ها و روایت سیاسی تمرکز دارند. در سطح بازنمایی، ژست‌هایی مانند سخنرانی، حرکت، اشاره، حضور در صحنه‌های نظامی، نمایش سلاح، انفجار و تصاویر مقایسه‌ای بیشترین تکرار را داشته و همگی در خدمت نمایش قدرت، تصمیم‌گیری و کنشگری فعال قرار گرفته‌اند. همچنین، در مؤلفه‌های ترکیب‌بندی، قرارگیری شخصیت اصلی در مرکز تصویر و برجسته‌سازی عناصری مانند ترامپ، تجهیزات نظامی و نمادهای ملی، مهم‌ترین الگوی سازمان‌دهی بصری محسوب می‌شوند. در مجموع، یافته‌های جدول نشان می‌دهد که متن و تصویر به‌صورت مکمّل، گفتمانی منسجم از اقتدار، مشروعیت سیاسی، بازدارندگی نظامی و رهبری ترامپ را بازتولید کرده‌اند.

بررسی هم‌زمان مؤلفه‌های بصری نشان می‌دهد که انتخاب زاویه دید، فاصله اجتماعی، نگاه و ترکیب‌بندی تصاویر صرفاً جنبه زیبایی‌شناختی نداشته، بلکه در خدمت تقویت معانی گفتمانی قرار گرفته‌اند. برای مثال، استفاده مکرّر از زاویه پایین در تصاویر مربوط به ترامپ و تجهیزات نظامی، جایگاه برتر و اقتدار کنشگر را برجسته می‌کند؛ در حالی که نمای روبه‌رو و فاصله متوسط، ضمن ایجاد احساس نزدیکی نسبی، جایگاه رسمی و رهبری او را نیز حفظ می‌نماید. در مقابل، در تصاویری که مخالفان یا بازیگران رقیب بازنمایی شده‌اند، اغلب از کاریکاتور، تصاویر مقایسه‌ای، اغراق بصری یا ترکیب‌بندی‌هایی استفاده شده است که به تضعیف اعتبار و بازنمایی منفی آن‌ها می‌انجامد. همچنین، برجسته‌سازی مکرّر عناصری مانند پرچم آمریکا، تجهیزات نظامی، نقشه ایران، انفجارها و نمادهای فناوری پیشرفته نشان می‌دهد که قدرت، امنیت و برتری فناورانه نه‌تنها از طریق متن، بلکه از رهگذر سازمان‌دهی بصری نیز بازنمایی شده‌اند. در بسیاری از تصاویر، شخصیت ترامپ در مرکز قاب قرار گرفته و سایر عناصر پیرامون او سازمان یافته‌اند؛ الگویی که مطابق دیدگاه کرس و ون‌لیوون (۲۰۰۶)، جایگاه مرکزی را به‌عنوان مهم‌ترین منبع تولید معنا و هدایت توجه مخاطب تثبیت می‌کند.

از سوی دیگر، هم‌نشینی متن و تصویر نشان می‌دهد که این دو شیوه ارتباطی اغلب رابطه‌ای مکمل با یکدیگر دارند. در مواردی که متن بر مفاهیمی مانند قدرت، بازدارندگی، مشروعیت یا پیروزی تأکید دارد، تصویر نیز با بهره‌گیری از نمادهای نظامی، ژست‌های اقتدار، رنگ‌های ملّی و ترکیب‌بندی‌های سلسله‌مراتبی همان چارچوب معنایی را تقویت می‌کند. بنابراین، معنا در این پست‌ها نه صرفاً از عناصر زبانی یا بصری به‌تنهایی، بلکه از تعامل نظام‌مند میان آن‌ها شکل

می‌گیرد؛ تعاملی که انسجام گفتمان سیاسی مورد بررسی را افزایش داده و ظرفیت اقناعی آن را تقویت می‌کند.

پس از تحلیل موردی تصاویر بر اساس مؤلفه‌های کرس و ون‌لیوون (۲۰۰۶)، مضامین مشترک آن‌ها استخراج و در قالب الگوهای گفتمانی کدگذاری شدند. سپس فراوانی هر الگو بر اساس تعداد دفعات ظهور آن در مجموعه تصاویر محاسبه گردید. جدول ۵ توزیع فراوانی این الگوهای گفتمانی را نشان داده و تصویری کلّی از مضامین غالب در توئیت‌های تصویرمحور دونالد ترامپ ارائه می‌کند.

جدول۵. فراوانی الگوهای گفتمانی استخراج‌شده از توئیت‌های تصویرمحور

عنوان الگو	قدرت و برتری نظامی آمریکا	تهدید و بازدارندگی علیه ایران	مجرم‌سازی و بی‌اعتبارسازی اوباما/دموکرات‌ها	دوقطبی «ما/آنها»	ملّی‌گرایی آمریکایی	مشروعیت‌بخشی به اقدام نظامی	تحقیر و طنز سیاسی	بازنمایی ترامپ به‌عنوان ناجی	فناوری و برتری تسلیحاتی
فراوانی	۸	۷	۶	۶	۵	۵	۴	۴	۴

بر اساس جدول ۵، در میان الگوهای گفتمانی استخراج‌شده از تصاویر، قدرت و برتری نظامی آمریکا با ۸ مورد پرتکرارترین الگو بوده و پس از آن تهدید و بازدارندگی علیه ایران با ۷ مورد قرار دارد که بیانگر غلبه گفتمان امنیتی و بازدارندگی در بازنمایی‌های بصری است. همچنین، مجرم‌سازی و بی‌اعتبارسازی اوباما و دموکرات‌ها و دوقطبی‌سازی «ما/آن‌ها» هر یک با ۶ مورد، از مهم‌ترین راهبردهای گفتمانی برای مشروعیت‌بخشی به مواضع سیاسی و ترسیم مرز میان خودی و غیرخودی به شمار می‌روند. در ادامه، ملّی‌گرایی آمریکایی و مشروعیت‌بخشی به اقدام نظامی هر کدام با ۵ مورد، نقش مهمی در تقویت هویت ملی و توجیه کنش‌های نظامی ایفا می‌کنند. در نهایت، الگوهای تحقیر و طنز سیاسی، بازنمایی ترامپ به‌عنوان ناجی و فناوری و برتری تسلیحاتی نیز هر یک با ۴ مورد مشاهده شدند که در کنار سایر مضامین، تصویری منسجم از گفتمانی مبتنی بر اقتدار، امنیت، هویت ملی و رهبری سیاسی ارائه می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

مقایسه یافته‌های این پژوهش با مطالعات پیشین نشان می‌دهد که نتایج حاضر، هم در امتداد برخی الگوهای شناخته‌شده در گفتمان سیاسی ترامپ قرار گرفته و هم در چند سطح مهم از آن‌ها فراتر می‌رود. از یک سو، یافته‌های این مطالعه با پژوهش کاسینی، دیبلاچیو و پرلتی (۲۰۲۰) هم‌سو است. آن‌ها نشان داده بودند که ترامپ از توئیتر به‌مثابه بستری برای بازنمایی «گفتمان ریاست‌جمهوری ایالات متحده» بهره می‌گیرد؛ گفتمانی که بر ملّی‌گرایی، بازگشت به شکوه گذشته و وحدت ملی تأکید دارد. در پژوهش حاضر نیز، گرچه زمینه رخدادها متفاوت و معطوف به منازعه نظامی و بحران منطقه‌ای است، همین منطق بازنمایی قدرت و ساختن یک روایت کلان مشروعیت‌بخش مشاهده می‌شود. با این تفاوت که در اینجا عناصر یادشده نه در شکل رخدادی سیاسی و مربوط به گذشته، بلکه در قالب امنیتی‌سازی، تهدیدسازی از ایران و برجسته‌سازی کنشگریِ مقتدر ایالات متحده صورت‌بندی شده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که این تحقیق، آن الگوی کلّی «تولید هژمونی از طریق رسانه اجتماعی» را تأیید می‌کند، اما نشان می‌دهد که این الگو در بافت جنگی، صورتی تندتر، تقابلی‌تر و نظامی‌تری به خود می‌گیرد. از سوی دیگر، نتایج پژوهش با یافته‌های ایلگون–کامانلی و بالچی‌اوغلو (۲۰۲۵) نیز هم‌پوشانی دارد؛ آن‌ها گزارش کرده بودند که ترامپ در توئیتر اغلب از زبانی احساسی، شخصی و پرتنش استفاده کرده و با انتخاب‌های زبانی قوی، نوعی تضاد و قطب‌بندی ایجاد می‌نماید. در پژوهش حاضر نیز، سطوح توصیف و تفسیر نشان داد که ایجاز، تأکید، انتخاب‌های واژگانی هدفمند و ساختارهای نحوی فشرده، در خدمت تولید لحنی قاطع، کنش‌محور و اقتدارطلب قرار گرفته‌اند. با این حال، تفاوت مهم اینجاست که پژوهش حاضر این ویژگی را فقط در سطح «سبک فردی» ترامپ متوقف نمی‌کند، بلکه آن را در پیوند با سازوکارهای ایدئولوژیک مشروعیت‌بخشی به جنگ و بازتعریف منافع ملی توضیح می‌دهد. به بیان دیگر، در حالی که مطالعه پیشین بیشتر بر «شخصیت و سبک رهبری» ترامپ متمرکز بود، این تحقیق نشان می‌دهد که همین سبک زبانی چگونه در شرایط بحرانی به ابزاری برای مدیریت ادراک عمومی و تثبیت روایت رسمی تبدیل می‌شود.

نتایج مطالعه حاضر، همچنین، از حیث ساختار تکرارشونده و روایی، با پژوهش موناهان و ماراتی (۲۰۲۱) قابل مقایسه است. آن‌ها در تحلیل توئیت‌های ترامپ در کمپین ۲۰۱۶ نشان داده بودند که الگوهای بلاغی تکرارشونده، در نهایت به ساخت یک روایت واحد و منسجم کمک

می‌کنند. یافته‌های مقاله حاضر نیز همین منطق انسجام‌ساز را تأیید می‌کند، اما در سطحی پیچیده‌تر؛ زیرا در اینجا روایت واحد نه صرفاً برای جذب رأی یا برساخت هویت سیاسی، بلکه برای مشروعیت‌بخشی به یک وضعیت جنگی، سازمان‌دهی معنایی تهدید، و تقویت تصویر آمریکا به‌عنوان کنشگری مسلّط عمل می‌کند. از منظر فرکلاف، این الگوها در سطح گفتمان، بازتاب‌دهنده پیوند میان زبان، قدرت و ایدئولوژی بوده و از منظر تحلیل چندوجهی کرس و ون‌لیوون، تصاویر نیز در کنار متن، این روایت را تقویت کرده‌اند. این نکته، وجه تمایز اساسی پژوهش حاضر با بسیاری از مطالعات پیشین است که عمدتاً بر متن متمرکز بوده‌اند. نسبت این مطالعه با تحقیق ولف (۲۰۱۹) نیز قابل توجه است. ولف بیشتر بر پیامدهای بیرونی توئیت‌های ترامپ، به‌ویژه اثر آن‌ها بر بازار سهام و جست‌وجوهای اینترنتی، تمرکز داشت؛ اما پژوهش حاضر نشان می‌دهد که حتی وقتی پیامد اقتصادی به‌طور مستقیم موضوع تحلیل نیست، منطق اقتصاد سیاسی و معامله‌محور همچنان در لایه‌های گفتمانی حضور دارد. اشاره به امنیت، منافع ملی، بازدارندگی و سیاست خارجی معامله‌محور در این مطالعه، نشان می‌دهد که توئیت‌ها صرفاً ابزار بیان سیاسی نبوده، بلکه میدان بازنمایی منافع راهبردی و اقتصادی نیز محسوب می‌شوند. بنابراین، نوآوری اصلی پژوهش حاضر در آن است که با ترکیب تحلیل انتقادی گفتمان و تحلیل چندوجهی، نه‌تنها استمرار برخی الگوهای شناخته‌شده در گفتمان ترامپ را نشان می‌دهد، بلکه توضیح می‌دهد این الگوها چگونه در بستر یک منازعه نظامی، به ابزار تولید معنا، مشروعیت و قدرت بدل می‌شوند.

ویژگی‌های زبانی توئیت‌های مورد بررسی نشان می‌دهد که گفتمان ترامپ بیش از آنکه بر استدلال منطقی استوار باشد، بر شدت عاطفی، قطعیت، قطب‌بندی و اقناع مخاطب تکیه دارد. تحلیل سطح توصیف نشان داد که انتخاب واژگان ارزشی، ساختارهای نحوی قطعی، تقابل‌های دوگانه، برچسب‌زنی، نشانه‌های گرافیکی تأکیدی و زبان نظامی، جهانی دوقطبی را بازنمایی می‌کنند که در آن آمریکا و رئیس‌جمهور آن در جایگاه قدرت و پیروزی، و ایران، رسانه‌ها و مخالفان در جایگاه تهدید و ناکارآمدی قرار می‌گیرند. این یافته‌ها با دیدگاه فرکلاف (۱۹۹۲؛ ۱۹۹۵) همخوان است؛ چون نشان می‌دهد انتخاب‌های زبانی، افزون بر انتقال پیام، در بازتولید ایدئولوژی و روابط قدرت نقش دارند.

در سطح تفسیر نیز توئیت‌ها فراتر از روایت رویدادها، در پی ساخت چارچوبی معنایی برای مشروعیت‌بخشی به قدرت آمریکا، برجسته‌سازی رهبری ترامپ، بی‌اعتبارسازی مخالفان و توجیه

اقدامات نظامی هستند. با این حال، در چارچوب مدل سه‌سطحی فرکلاف، این فرآیند تنها به متن محدود نمی‌شود، بلکه شیوه‌های تولید، توزیع و مصرف گفتمان را نیز دربرمی‌گیرد. از این‌رو، قدرت گفتمانی این توئیت‌ها را باید در تعامل میان متن، قابلیت بازنشر، ویژگی‌های فناورانه پلتفرم و مشارکت کاربران تحلیل کرد. در رسانه‌های اجتماعی، معنا نه صرفاً در لحظه تولید، بلکه در فرآیند بازنشر، بازتفسیر و تعامل کاربران شکل می‌گیرد و حتی الگوریتم‌های رتبه‌بندی محتوا نیز در برجسته‌سازی یا کاهش رؤیت‌پذیری پیام‌ها و در نتیجه، بازتولید گفتمان نقش دارند.

در سطح تبیین، یافته‌ها نشان می‌دهد گفتمان ترامپ بر مشروعیت‌بخشی به برتری آمریکا، تمرکز قدرت در رهبر، عادی‌سازی استفاده از قدرت نظامی، تضعیف نهادهای رقیب و بازتعریف امنیت و دیپلماسی بر پایه منطق فشار و معامله استوار است. این نتایج نیز با چارچوب فرکلاف همخوان بوده و نشان می‌دهد زبان سیاسی، افزون بر بازنمایی روابط قدرت، در تثبیت و مشروعیت‌بخشی به آن‌ها نقش ایفا می‌کند.

همچنین، تحلیل تصاویر نشان داد که بازنمایی بصری عمدتاً بر ساخت چهره‌ای مقتدر، تصمیم‌گیر و مسلّط از ترامپ استوار است. قرارگیری مکرّر او در مرکز تصویر، استفاده از زاویه هم‌سطح یا پایین، نمای متوسط و نزدیک، نگاه مستقیم، ژست‌های اقتدار، و بهره‌گیری از نمادهایی چون پرچم آمریکا، تجهیزات نظامی، نقشه‌ها و رنگ‌های ملی، همگی در خدمت برجسته‌سازی رهبری، اقتدار، ملّی‌گرایی و مشروعیت سیاسی قرار گرفته‌اند. مطابق دیدگاه کرس و ون‌لیوون (۲۰۰۶)، این عناصر از طریق سازمان‌دهی بصری، ارزش اطلاعاتی شخصیت اصلی را افزایش داده و سلسله‌مراتب معنایی روشنی میان کنشگر و سایر عناصر تصویر ایجاد می‌کنند. همچنین، تصاویر صرفاً مکمّل متن نیستند، بلکه با بازتولید مضامینی چون قدرت، بازدارندگی و پیروزی، نقش فعّالی در فرآیند اقناع سیاسی و تولید معنا ایفا می‌کنند.

در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد توئیت‌های مورد بررسی از راهبردهای زبانی و بصری مکمل برای چارچوب‌بندی جنگ، برجسته‌سازی قدرت، امنیت، بازدارندگی، مشروعیت سیاسی، هویت ملی و رهبری بهره گرفته‌اند. این نتایج بیانگر آن است که تحلیل هم‌زمان متن و تصویر می‌تواند درک جامع‌تری از سازوکارهای تولید و بازتولید معنا در ارتباطات سیاسی دیجیتال ارائه داده و ظرفیت تحلیل انتقادی گفتمان را در مطالعه تعامل زبان، تصویر و قدرت در رسانه‌های اجتماعی آشکار سازد.

با وجود یافته‌های حاصل از این پژوهش، نتایج آن باید با در نظر گرفتن برخی محدودیت‌ها تفسیر شود. نخست، دامنه مطالعه به توئیت‌های منتشرشده از سوی دونالد ترامپ در بازه زمانی مشخص و متمرکز بر موضوعی محوری محدود بوده است. ازاین‌رو، تعمیم نتایج به سایر دوره‌های زمانی، سایر موضوعات یا دیگر بازیگران سیاسی نیازمند احتیاط است. دوم، تحلیل گفتمان، به‌ویژه در سطوح تفسیری و تبیینی، هرچند بر چارچوب‌های نظری مشخص و معیارهای کدگذاری استوار است، تا حدی متأثر از تفسیر پژوهشگر بوده و ممکن است پژوهشگران دیگر در برخی مصادیق به برداشت‌های متفاوتی برسند. سوم، این پژوهش عمدتاً بر تحلیل متن و تصویر متمرکز بوده و به دلیل محدودیت دسترسی به داده‌های کامل پلتفرم، امکان بررسی نظام‌مند نقش الگوریتم‌های توزیع محتوا، میزان بازنشر، الگوهای تعامل کاربران و تأثیر آن‌ها بر بازتولید گفتمان فراهم نبود. همچنین، تصاویر مورد بررسی صرفاً از منظر کارکردهای گفتمانی و چندوجهی تحلیل شدند و منشأ تولید یا فرآیند فنّی ایجاد آن‌ها موضوع این پژوهش نبوده است.

پیشنهادهای پژوهش

۱) پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با بهره‌گیری‌از داده‌های تعاملی شبکه‌های اجتماعی و ترکیب روش‌های کمّی و کیفی انجام گردد، تا درک جامع‌تری از فرایند شکل‌گیری، انتشار و تأثیر گفتمان‌های سیاسی در محیط‌های دیجیتال ارائه کند.

۲) پیشنهاد می‌شود پژوهشی تطبیقی با بهره‌گیری‌از روش تحلیل گفتمان انتقادی و نحوه بازنمایی منازعاتی مانند جنگ ایران و اسرائیل، بحران فلسطین یا تحولات منطقه‌ای دیگر را در شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما و رسانه‌های بین‌المللی رقیب بررسی نماید.

۳) همچنین، پیشنهاد می‌شود پژوهشی با ترکیب تحلیل گفتمان انتقادی و تحلیل گفتمان بصری، محتوای متنی و تصویری منتشرشده در حساب‌های رسمی شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما در پلتفرم‌هایی مانند: ایکس، اینستاگرام و یوتیوب مطالعه و بررسی شود.

۴) پیشنهاد می‌شود با انجام مطالعه تطبیقی میان محتوای رسانه‌های سیاسی بین‌المللی و شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما، راهبردهای گفتمانی مؤثر در جذب، اقناع و تعامل با مخاطبان غیرایرانی شناسایی و در چارچوب آن، مؤلفه‌هایی مانند شیوه روایت‌پردازی، انتخاب واژگان، استفاده از روایت‌های شخصی، برجسته‌سازی ارزش‌های مشترک، ارجاع‌های بینامتنی و نحوه بازنمایی کنشگران سیاسی بررسی شود.

۵) باتوجه‌به اینکه شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما برای مخاطبان متنوع ازنظر زبانی و فرهنگی تولید محتوا می‌کند، پیشنهاد می‌شود پژوهشی درباره تفاوت‌های گفتمانی میان نسخه‌های زبانی یک پیام رسانه‌ای انجام شود.

تقدیر و تشکر

این مقاله حاصل پژوهش مستقلی است که توسط نویسنده انجام گرفته و تحت حمایت هیچ فرد یا سازمانی قرار نگرفته است.

تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که در فرایند نگارش، ارسال و انتشار این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافعی وجود نداشته است. همچنین همه ملاحظات اخلاقی پژوهش، از جمله پرهیز از سرقت ادبی، پرهیز از جعل یا تحریف داده‌ها، ارسال یا انتشار مکرر و ملاحظات مربوط به استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی مطابق قواعد وزارت عتف، رعایت شده است.

فهرست منابع

افخمی، ع.، عابدینی، س. و محمودی بختیاری، ب. (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان انتقادی سخنرانی‌های دونالد ترامپ در مورد مهاجران. فصلنامه علمی-پژوهشی زبان‌شناسی اجتماعی، ۱(۳). ۶۴-۵۳.
https://journals.pnu.ac.ir/article_۵۱۵۴.html

برزویی، م.، جهانبازی، ر. و تمدن، ا. (۱۴۰۱). توئیپلماسی تطبیقی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحدهٔ آمریکا؛ (مطالعهٔ موردی: شهادت سردار قاسم سلیمانی). فصلنامه علمی مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه، ۵(۱۶): ۴۲-۵.
https://doi.10.22085/jiscm.2022.312333.1282

سعیدزاده، س.، گودرزی، م. و تقی پور، ف. (۱۴۰۰). تحلیل مضمون توئیت های ترامپ درباره برجام به پژوهش های روابط بین الملل، ۱۱(۴)، ۲۳۹-۲۱۳. منظور ارائه الگوی دیپلماسی توئیتری ترامپ.
https://doi.10.22034/irr.2022.331941.2149

قربانی، ا.، منوری، س. ع.، کریمی، غ. و فلاح، م. (۱۴۰۰). تئودیپلماسی؛ نقش توئیتر در پیشبرد دیپلماسی رسانه ای ترامپ. پژوهش های راهبردی سیاست، ۱۰(۳۸)، ۷۳-۴۴.
https://doi.10.22054/qpss.2021.51360.2502

کلانتری، ع.، فرخی، م. و غنچه‌پور، م. (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان انتقادی توئیت های ترامپ بر اساس مدل ون دایک. زبان پژوهی، ۱۲(۳۴)، ۱۵۶-۱۳۱.

https://doi.۱۰,۲۲۰۵۱/jlr.۲۰۱۹,۲۰۲۵۶,۱۵۴۵

نظری، ع. و ملائی مظفری، ا. (۱۳۹۷). تحلیل زبانشناختی شخصیت سیاستمداران: مطالعهٔ موردی دونالد ترامپ. سیاست جهانی، ۷(۱)، ۱۳۷-۱۰۷

https://doi.10.22124/wp.2018.2866

Bustan, E. S. & Alakrash, H. M. (2020). Critical discourse analysis of Donald Trump's tweets addressing the Middle Eastern countries. I*nternational Journal of Future Generation Communication and Networking*, 13(2): 407-414. https://doi.org/10.17507/tpls.1401.10

Casini, S., Di Blasio, F. & Perletti, G. (2020). 'I'm the most transparent president in the history of this country': A critical discourse analysis of Donald Trump's use of Twitter, *Elephant & Castle*, 22, 1-26. https://elephantandcastle.unibg.it/index.php/eac/article/download/285/259/290

Chakraborty, P. P. (2024). Strategic use of social media and podcasts in Donald Trump's 2024 presidential campaign. *European Economic Letters (EEL)*, 14(4), 705–724. https://eelet.org.uk/index.php/journal/article/view/2162

Creswell, D. (2018). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches* (5th ed.). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.

Fairclough, N. (1989). *Language and power*. London: Longman.

Fairclough, N. (*1992). Discourse and social change*. Cambridge: Polity Press.

Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis: The critical study of language*. London: Longman.

Faleh Awawdeh, N. A. (2021). *A critical discourse analysis of president Donald Trump's speeches during the coronavirus pandemic crisis*. [Master's thesis, Middle East University].

Fitriana, R. (2023). Critical discourse analysis of Donald Trump's tweets: An authentic teaching material for critical reading, *LINGUA PEDAGOGIA* (*Journal of English Teaching Studies*), 5(1): 18-29. https://doi.org/10.21831/lingped.v5i1.59935

Flores, P. L. (2018). Social media's influence on political communication: A content analysis of Donald Trump's tweets in the first 100 days of his presidency [Master's thesis, The University of Texas Rio Grande Valley]. https://scholarworks.utrgv.edu/etd/228/

Hassan Khan, M., Qazalbash, F., Mohd Adnan, H., Nurul Yaqin, L. & Khuhro, R. A. (2021). Trump and Muslims: A critical discourse analysis of Islamophobia rhetoric in Donald Trump's selected tweets, *SAGE Open*, 1-16. https://doi.org/10.1177/215824402110041

Ilgun-Kamanlı, A. & Balcıog˘lu, Y. S. (2025). Decoding leadership through personality: A content analysis of Donald Trump's and Elon Musk's tweet, *SAGE Open*, 1-22.
https://doi. 10.1177/21582440251380087

Jabeen, S. & Akhrar, A. (2023). White Trumps black: A critical discourse analysis of Donald *Trump's* tweets on George Floyd's killing, *Journal of Positive School Psychology*, 7(5): 215-226.
https://journalppw.com/index.php/jpsp/article/view/16747

Javed, H. (2019). The perils of e-governance: Impact of trump's tweets within US-Pakistan relations, *NUST Journal of International Peace & Stability*, 2(1): 42-54.
https://doi.org/10.37540/njips.v2i1.22

Kress G. and van Leeuwen, T. (2006). *Reading images: The grammar of visual design*. London: Routledge.

Monahan, B., & Maratea, R. J. (2021). The art of the spiel: Analyzing Donald Trump's tweets as gonzo storytelling, *Symbolic Interaction*, 44(4), 699–727.
https://www.jstor.org/stable/27085013

Raza, S., Imran, S. & Ul Hassan, S. S. (2024). Critical discourse analysis of discursive strategies utilized in Donald Trump's inaugural speech, *Journal of Applied Linguistics and TESOL (JALT)*, 7(4): 99-120.
https://jalt.com.pk/index.php/jalt/issue/view/28

Ross, A. S., & Rivers, D. J. (2018). Discursive deflection: Accusation of fake news and the spread of mis-and disinformation in the tweets of President Trump. *Social Media + Society*, 4(2): 1-12.
https://doi.org/10.1177/2056305118776010

Tasențe, T. (2020). Twitter discourse analysis of us president Donald Trump. *Technium Social Sciences Journal*, 2(1): 67-75.
https://ideas.repec.org/a/tec/journl/v2y2020i1p67-75.html

Van Dijk, T. A. (2008). *Discourse and power*. New York: Palgrave Macmillan.

Wolff, L. (2019). *Financial anomalies in social media – analyzing potential effects of Donald Trump's tweets on the stock market* [Master's thesis, Lund University].